

قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

ازگان مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران

هادی یزاد

منورالفکر مشروطه و

روشنفکر ولایت فقیه

همچنان این اثر را با خود می‌کشید. عامل اساسی بیداری مردم "درس‌خوانندگان جدید" و روشنفکرانی بودند که به نسبت های متفاوت با "تعقل سیاسی" غرب آشنا شده و مخصوصاً "به انقلاب کبیر فرانسه و پیاپی مدهای اقتصادی و اجتماعی و ادبیات سیاسی آن تعلق خاطر بسیار یافته بودند.

مخبراً لسلطنه‌ی هادی‌ت در "خاطرات و خطرات" از جوانان پرشوری در آن ایام یاد می‌کنند که: "هر کدام رساله‌ای از انقلاب فرانسه دریافت داشتند و می‌خواستند در بوسه‌پوشیدن نتن را بایز کنند". جنبش هم‌چنین (مانند تمام نهضت‌ها و انقلابات مشابه) از حمایت و شرکت طبقه متوسط شهری برخوردار است.

ملایان مشروطه خواه

چه نقشی داشتند؟

بمناسبت بزرگداشت سالگرد انقلاب مشروطیت، سعی می‌کنیم به عنوان یادآوری و تجدیدخاطر، نگاه‌های سریع به سهم واقعی روشنفکران و ملایان در این جنبش بزرگ ملی بیندازیم.

احمدکسروی در مقدمه "تاریخ مشروطه ایران" می‌نویسد: "جنبش مشروطه را در ایران آقایان طباطبائی و بهبهانی و دیگران پدید آوردند.

و در گفتار دوم، تاء کید می‌کند: "همدستی دوسید، در روزهای نخست سال ۱۲۸۴ بوده، و آنگاه جنبش مشروطه را هم از آن روزها بدشرد.

قاعدتاً "باید منظور کسروی از جنبش، حرکت خیابانی مردم باشد، نه نهضت مشروطه بمعنای وسیع آن، اما مشکل اینجا است که بلافاصله پس از مطلب اخیر در مورد تاریخ جنبش، می‌افزاید:

هوارد باسکرویل

تهدید آمریکایی مشروطیت ایران

در صفحه ۷

جنبش مشروطه خواهی، از ریشه‌ها تحت تاء شیرتحوالات غرب بود و تا مرحله‌ی تشکیل پارلمان و تدوین قانون اساسی، علی‌رغم ملایان "مشروع‌خواه" و تردیدند گروه قابل توجهی از ملایان مشروطه طلب، سید رضوانی

استراتژی مجانبین

شورای امنیت سازمان ملل متحد، قطعنامه‌ی ماه‌شش ماهه صرف تنظیم آن شده بود با تفاق آراء تصویب کرد و جمهوری اسلامی پیشاپیش، به این قطعنامه پاسخ منفی داد.

پاسخ منفی به قطعنامه‌ی کمیته اولین بازرسی در طول عمر سازمان ملل، اعضای دائمی و غیردائم شورای امنیت متفقاً "بدان رأی داده‌اند، تنها یک معنی در آن انزوای کامل ایران است در جامعه بین‌المللی.

این کار فقط از دیوانه‌ها برمی‌آید و بیس تاریخ جهان پر است از انواع جنگ‌ها، از جنگ‌های چندساله گرفته تا جنگ‌های چنددهه‌ای. در باره یکی از این جنگ‌ها تاکنون حکم عادلانه قطعی از هیچ محکمه‌ی ما در نشده است که مشخص کند کی ظالم و بی‌حقوق بوده است، کی مظلوم و ذبیح. بقیه در صفحه ۳

نخستین تجربه

پارلمانی

۸۱ سال پیش، روز ۱۴ مهر ماه ۱۲۸۵ اولین مجلس شورای ملی ایران با نطق مظفرالدین شاه افتتاح شد. بعلمت انتخابات صنفی، بسیاری از نمایندگان منتخب کم‌سواد و حتی بی‌سواد بودند که به آداب و رسوم حکومت پارلمانی آشنا نبودند و ولی اعتقاد دوایمان آنها به حفظ منافع موکلینشان و احساس مسئولیتی که در برابر آحاد ملت داشتند، موجب شد که پس از مدت کوتاهی به آنچنان پیشرفتی در انجام وظیفه ملی دست یابند که تحسین خودی و بیگانگان را برانگیزند و ناسمی ماندگار در تاریخ سیاسی معاصر ایران از خودجا بگذارند.

بقیه در صفحه ۵

پیام دکتر شاپور بختیار

بمناسبت سالگرد مشروطیت ایران

آزادخواهان گفت و بسیا رگفت تا نسل جوان به قدرت‌ها و ضعف‌های این حرکت ملی آگاه شود و دریا بدکه آنچه بسیار مشکل‌تر از بدست آوردن آزادی است، حفظ آن از هجوم نیروهای مخالف است.

بقیه در صفحه ۳

حینعلی مشکان

۱۴ مرداد ۱۳۸۵

روزی که "ملت"

متولد شد

رژیم آخوندی سعی در دتمام جریان‌ها تا ریخی ایران را که جنبه ملی دارد و مظهر خواست و اراده ملت ایران بشمار میرود، بنحوی از خا طره‌ها حذف کند و با برآنها لجن بپاشد.

این کار، بر حسب تصادف صورت نمی‌گیرد، بلکه یکی از محیلانه‌ترین روش‌ها است که رژیم‌کنونی برای از بین بردن هویت و فرهنگ ایران به کار می‌برد. رژیم آخوندی به ما می‌گوید "ملت و وطن" عقیده ندارد. بنا بر این هر نوع حرکتی که از طرف "ملت" و در محدوده "وطن" و بنا بر یک حرکت ملی و میهنی صورت گرفته باشد، از پایه و اساس، در نظر آنها بی‌گذا ران و سرجنبا نان رژیم موجود، بی‌ارزش است.

بقیه در صفحه ۱۲

تدارك حمله هوائی به

مشروطه خواهان تبریز

عبدالله بهرامی زرجالی او خرقا جاریه و دوران سلطنت رضا شاه، ملاحظات و مشاهدات خود را در کتابی تحت عنوان "خاطرات - از آرخ سلطنت ناصرالدین شاه تا اول کودتا" (منظور کودتای ۱۲۹۹ است) به رشته تحریر درآورده که از جهاتی جالب توجه است.

وی هنگام کودتا و بمباران مجلس از طرف محمدعلی شاه جوانی ۱۸ ساله بوده و

بقیه در صفحه ۸

خواهران و برادران عزیزم، بزرگداشت مشروطیت ایران، که بحق باید آن را یکی از بزرگترین وقایع زندگی ملت ایران در طول تاریخ پرحادثه‌اش دانست، وظیفه‌ی هر ایرانی است.

اما این بزرگداشت، در واقع و احوال کنونی که ملت ایران در زنجیر سارتی بمراتب سخت‌تر از دوران پیش از مشروطیت گرفتار است و استبداد و ارتجاعی مصیبت‌بارتر بر تمام مشغول زندگی اش حکومت می‌کند، معنی و مفهوم و ابعاد تازه‌ای می‌یابد، امروز گفتن از مشروطیت تنها به منظور یادآوری و ابراز زحشنا سی نسبت به رهبران معززان نیست، بلکه میتوا ندویا بدیعنوان محرکی درسیج نیروهای ملی برای بازیافتن میراث بگارت رفته مشروطیت به کار آید و از طرفی به بیداری و هشیاروی مردم کمک کند تا با بررسی موجبات موفقیت آن راه پیروزی آینده را هموار سازند و با شناخت علل زوال آن و حدوث مصیبت آخوند، از افتادن در ورطه بلای دیگری پرهیز نمایند. با یاد جنبش مشروطیت و مبارزات

سخنرانی دکتر عباسقلی بختیار در هامبورگ

ریشه‌های نابسامانی

اقتصاد ایران

از سوی نهضت مقاومت ملی ایران، شاخه آلمان غربی، سه جلسه سخنرانی در تاریخ‌های هفدهم، هیجدهم و نوزدهم ژوئیه در شهرهای مونیخ، هامبورگ و کلن برگزار شد.

سخنرانان این جلسات به ترتیب، آقایان دکتر عبدالرحمن برومند، دکتر عباسقلی بختیار و دکتر منوچهر رزم‌آرا بودند.

بقیه در صفحه ۴

تأثیر مشروطیت

در شعر و ادب پارسی

در صفحه ۶

بقیه از صفحه ۱

انکار نمی توان کرد که گرایش قشری از روحانیت دلسوز و متقی، به شتاب و توسعه و پیروزی مشروطه یاری داده است ولی بیدارنگ با پیدا فزود که: نه به آن معنا که مشروطه حاصل علاقه و مشارکت انسان بود و نه به آن معنا که جنبش را "انگونه که بعضی ادعا کرده اند"، روحانیت شالوده ریخت.

تحلیل فریدون آدمیت در این باره پذیرفتنی است: "... روحانیت در آن تحت تأثیر و تلقین و نفوذ اجتماعی عقاید و روشنفکران آزادخواه قسری گرفتند و به مشروطیت گرایش یافتند و بر اثر آن بود که به تأویل شرعی و توجیه اصولی مفهوم مشروطیت برآمدند." بهترین توجیه شرعی سیاست مشروطیت را در دورساله (تنبیها لامت و تنزیه الملت) و "اصول عمده ای مشروطیت" می یابیم.

مؤید این نظر، سخنان سید محمد طبا طباطبائی در مجلس شورای ملی است: "ما مالک مشروطه را که خودمان ندیده بودیم ولی آنچه شنیده بودیم و آنچه می بینیم مالک مشروطه را دیده، به ما گفتند مشروطیت موجب امنیت و آبادی مملکت است، ما هم شوق و عشق حاصل نموده، تا ترتیب مشروطیت را در این مملکت برقرار نمودیم."

حرفهای طباطبائی تا اینجا صحیح است که صراحتاً "بر اثرات یافته های غرب اعتراف می کند و در آنجا تا صحیح است که "برقراری مشروطه را زیرکانه به گروه خود می بندد."

بررسی حوادث مشروطه از ریشه ها تا استبداد صغیر و پس از آن و مخصوصاً از بگومگوهای آتشینی که بر سر تدوین قانون اساسی در گرفت و هنگامی که هیچ مانده بود حتی عنوان "مشروطه" نیز یکسره فراموش شود، همه و همه حاکی از این واقعیت است که اکثریت روحانیت مشروطه خواه (مشروطه خواهان که جای خود داشتند) از مفاهم دقیق مشروطه گری چندان با خبر نبودند. قضاوت کسروی در این باره واقع بینانه است: "... اگر راستی را خواهیم این علمای نجف (منظورش: آخوند ملاکام خراسانی و حاج شیخ عبداللهم زندران و حاج میرزا حسین تهرانی است) و کسان دیگری از علما که با فشاری در مشروطه خواهی مینمودند، معنی درست مشروطه و نتیجه ی رواج قانون های اروپائی را نمی دانستند... مردان غیرتمند از یکسو پیرانی ایران و ناتوانی دولت را دیده و چاره ای برای آن جز بیرون مشروطه و مجلس نمیدیدند و با فشاری بسیار ربهوا داری از آن می کوشیدند و از یکسو خود در بندگی بوده، چشم پوشی از آن نمی توانستند. در میان این دو درمیماندند."

این نظر هرگز مفا بر این واقعیت نیست که حضور قشری از روحانیت که از یک طرف تیره بختی وطن را تاب نمی آوردند و از طرف دیگر "شنیده اند" پیشرفت و آبادانی غرب عمدتاً مرهون نظام "مشروطه" و مشروطه گری است، در اعتدالی جنبش پراش و در مواردی که سازاست.

"منورالفکر" مشروطه و

"روشنفکر" ولایت فقیه

حسن نیت و "وطنخواهی" برخی از این روحانیون، گرچه از معنای واقعی مشروطه اطلاع دقیقی ندارند، گناه بحدی میرسد که خواه ناخواه خط فاسدی میان "مشروطه" و "شریعت" قائل میشوند و البته بی درنگ توجیه "شرعی" آن را نیز دست و پا میکنند.

بعنوان شاهد، توجه به پاسخ بعضی از پرسش های که در آن روزها به "علمای نجف" می رسید، بی مناسبت نیست. دلیل می آورند: (حالا که ما حب شریعت (اما م زمان) ناپیدا است و "اجرای شریعت" نمی شود خواه ناخواه "حکام جور" چیره گردیده اند، بیاری بهتر است برای جلوگیری از خودکامگی و ستمگری ایشان، قانونی در میان باشد و "عقلای امت" مجلسی برپا کرده در کارها "شور" کنند.) با این حساب ها به تا کید بر این واقعیت بازمی گردیم که "دستمایه اصلی جنبش" تعقل و تحول سیاسی مغرب زمین بود، چرا که ما خود در این گونه زمینه ها (قانون و مساوات قانونی و سیاسی و تمکین به اصل آزادی عقیده) سنت و پیشوایان نداریم. این جا ذبیه حکایات "انقلاب فرانسه" و نشر منظم "گزارش کارهای انقلابیان روس (۱۹۰۵)" و مخصوصاً "حرکت های سیاسی در قفقاز زوما و قفقاز زبود که گرایش به "مشروطگی" را گرم می کرد.

نماینده های سیاسی انگلیس (داف) در گزارش خود به "گری" از نکات فوق العاده مهمی در این باره یاد میکنند:

"تحولات سیاسی روسیه تا شیرزوری در ایران بخشیده است، مردم از آن سخن میگویند، ایرانیان می دانند که مردم روس در پی آزادی خویش اند و حکومت روس در وضعی بس دشوار و خطرناک قرار گرفته است."

و در جای دیگر: "مردم مثال روسیه را در برابر چشم خویش دارند و با اشتیاق مراقب هرواقعای هستند که در آن کشور رخ میدهد. "پریس کنسول وقت انگلیس در آصفهان (۱۹۰۵) از یک صاحب نظر در مسائل ایران سؤال می کند:

"ظاهراً ایرانیان سخت مراقب تحولات روسیه هستند"

و جواب می شود:

"همینطور است و بعلاوه در کارها هم هستند، در تهران و آصفهان و شیراز و بزرگمکتبه های کوچک چهار ریای پنج نفری ترتیب داده اند و هر کس یکصد و پنجاه تومان تا دویست تومان پول گذاشته اند کسالتی را به نواحی مختلف میفرستند و به مردم تعلیم میدهند که در تابستان آینده، هنگامی که شاه مظفرالدین شاه "مملکت را بقصد دیدار فرنگ ترک میکند، در سراسر مملکت غوغای برپا دارند." - پیداست که چنین اقدامات و قدم های دیگری نظیر انتشار روزنامه ها، ترجمه آثار سیاسی غرب، تشکیل "فرقه های سیاسی" توجه به تاریخ و آثار انقلاب فرانسه و

امروز دبستان، شاهدی است بر سلطه ی جهل. او که خود به خاندانی روحانی تعلق داشت در سفری به بیروت با روشهای جدید مدرسه داری آشنا شد. وقتی به تبریز بازگشت، مدرسه ای در مسجدی به سبک مدارس بیروت بنیان نهاد (۱۳۰۵ هجری قمری). مدرسه ای او با مکتب های آخوندی تفاوت زیادی نداشت، جز آنکه تخته های سیاهی در کلاسها نصب کرده بود و اغلب را به روش آسان و تازه ای می آموخت و "شاگردان را با کیزه نگاه میداشت" و بر سر در مدرسه تا بلوئی با عنوان "مدرسه رشیدی" آویخته بود.

با آنکه در این مدرسه زدن علمی نشانی نبوده اما مختصر تغییر نیز چشم آخوندها را برمی انگیزد. تا آنجا که می توانستند آزارش میدادند و با شتاب و می داشتند که او را مسخره کنند، سنگ بزنند تا سرانجام یک روز به مسجد راهش ندادند و در راه بروی شاگردان بستند و ناچار شهر را ترک گفت. ولی رشیده اهل شکست نبود، در عین در بدری نیز از هدف خود چشم نپوشید تا وقتی توانست با هزینه ی شخصی در مسجد شیخ الاسلام اتاق های پاکیزه ای بسازد و با دیگر تخته های و تا بلورا بپا کند و یک قدم جلوتر، این بار کوکبان را به جاسای نشستن روی گلیم پشت نیمکت بنشانند (که این دیگر قایل بخش نبود.)

بدینگونه مدتها با زحمت و مشقت مدرسه را گردانند تا روزی با زملایان هجرت آوردند و در تخته و نیمکت ها را درهم شکستند و مدرسه را تعطیل کردند. این حال و روز مدرسه ای بود که فقط بصورت و نیز بلحاظ شیوه ای الفبا آموزی بسا مکتب های رایج اختلاف داشت. بهمین قیاس می توان حدس زد که سرنشوست انگشت شما رمداری که در آنجا برخی از "علوم جدید" مانند فیزیک و شیمی و جبر و مقابله نیز تدریس میشد، چه می توانست بود. بهرحال این خود قصه ای شنیدنی و طولانی است و از حوصله ای این نوشتار بیرون است. در اینگونه مدارس نه فقط معلمین و مدیران و مؤسسان، بلکه حتی کودکان و نوجوانان و خانواده های که "خطر میکردند" و فرزندان خود را به آنها میسپردند از آنها "دهری گری" و گزند آخوندیسم مصون نبودند. اما جملاً "نظام تعلیم و تربیت" در مکتب خانه ها خلاصه میشد که مواد درسی آنها از ابتدا تا انتها عبارت بود از: الفبا با اسلوبی فوق العاده دشوار و طولانی و بعد به ترتیب: آموختن "عم جزو" از سوره ی قل اعوذ - در پی آن بخش های دیگر قرآن و کتاب های گلستان و جامع عباسی و نماب و ترسل و ابواب جنان و تارخیخ نادر و تاریخ معجم. و کسی که این رذیف را پشت سرمی گذاشت به "فراغت از تحصیل" دست می یافت. قابل فهم است که در چنین فضای قدرت آخوندی بر سر حیات هراسان از آن لحظه که در رحم مادر نطفه می بست تا هنگامی که راهی گسور میشد و حتی پس از آن نیز، سلطه ای بسی رقیب داشت و از آن جا که تمیز خیر از شر و ایمان از کفر و تشخیص حدود و تقاص

پیام دکتر شاپور بختیار بمناسبت سالگرد مشروطیت ایران

بقیه از صفحه ۱

ملت هوشمند ایران در آن ظلمت و وقت ، با آنکه در حصار جهل و خرافات محصور بود ، فساد و بیعدالتی و ذلت و وابستگی به اراده خارجی را بخوبی احساس میکرد و هنگامی که جنبش مشروطیت - به همت والای معدودی آزادخواهان در برابر کوهی از مشکلات و مخالفتها - آغاز شد ، نشان داد که قدرت تشخیص و تمیز ما لحوظ لاجرا دارد . و تا پایان برکسی نشان ندن حاکمیت ملی ، از رهبران خیرخواه خود ، در برابر استعمار دمنحوس استعمار و استبداد و ارتجاع ، بی دریغ و تاپای جان دفاع کرد .

برای تضمین آینده و حفظ و حراست آزادی - که اکنون ملت ایران در کار مبارزه برای بدست آوردن آن است و به یقین بدست خواهد آورد - جا دارد از خود بپرسیم که چه شد چنین ملتی ، پس از هفتاد سال در دام خلف شیخ فضل الله نوری افتاد و آزادی را ، که دقیقاً " برای بازیگری گرفتن آن بیباخ و استبداد ، منظور درسیای آزادی - کش ترین موجود روی زمین قریباً نی کرد ؟ در سالهای اخیر مکرر می شنویم که بعضی خدمتگزاران شناخته شده استبداد ، برای برائت ذمه خود و احتمالاً " به سودای تجدید حال و هوای پیشین ، سقوط رژیم گذشته را معلول توطئه قدرت های استعماری خارجی قلمداد میکنند . این افسانه را به یک وجه میتوان پذیرفت و آن ، اینکه قدرت های خارجی اگر در استقراری رژیم کنونی موثر بوده اند ، مسئولیت آنها غیر مستقیم است و به گذشته دورتری بازمیگردد . گواهی تاریخ روشن است : استعمار رکه در اولین سال های پس از پیروزی مشروطیت ، در برابر قدرت ملی غافلگیر شده بود ، تمام کوشش خود را به کار برد تا دوباره حاکمیت را از مردم سلب کند و با پیمان کردن قانون اساسی ، به فرد با زگرداند و متأسفانه موفق شد ، واقعیت را به عذر اینکه دلخراش است نباید نادیده گرفت . حکومت آخوند خا صل حکومت بی قانونی است . آن روزی آخوند سر کوفته و عقب نشسته در جنبش مشروطیت ، دوباره توانست سر بلند کند و به سوی قدرت بتسا زد که متجاوزانیم قرن بود قانون اساسی ما بیرونی ز محتوای خالی شده و رشد سیاسی جامعه را موقوف ماندن آزادیهای مقرر در آن ، متوقف گشته بود . مردم ، با آنکه به مدارس و تحصیل علم راه یافته بودند ، از نظر سیاسی بمثابه اطفالی تا شیر پذیرد معرض خطر هرنیرنگ و فریبی بودند . از طرفی همه نیروهای ملی مهار و منکوب شده بودند ، تمام درها ، بجز در مساجد ، به روی مردم بسته بود و در مسجد ، آخوند با تظار به خیر اندیشی و آزادیخواهی مقدمات سلطه سیاه خود را فراهم می ساخت .

مراقبه را به محکمه و جدان خود بپرسیم و بپرسیم : اگر آزادی مطبوعات طبق اصل ۱۳ قانون اساسی و اصل بیستم متمم ، رعایت می شد - اگر آزادی انجمن ها و اجتماعات بموجب اصل بیست و یکم قانون اساسی محترم میماند ، اگر به حکم صریح اصل بیست و ششم ، قوای مملکت ناشی از ملت می بود ، آیا قابل تصور بود که انبوه تحصیل کردگان زیر علم آقای خمینی شعار

آزادی - استقلال بدهند و ملتی را به دنباله خود به چاه بکشند ؟ آیا ممکن بود که معدودی آخوند فاسد و قدرت پرست به این آسانی بر سر نوشت یک ملت چهل و چند میلیونی مسلط شوند و با اعمال ننگین خود را مملکت را بجائی برسانند که جهان متمدن ، ایران ، بنیان گذار یکی از اولین حکومت های قانون در پهنه جهان سوم را ، بعنوان بی قانون ترین ملت دنیا بشناسد ؟

هیچ شبهه ای جایز نیست ؛ این موجود عجیب الخلقه فرزند غول اختناق است . خواهان برادران عزیز ، امروز که سختی های زندگی شما به مرز غیر قابل تحمل رسیده و بیلابیلی طبیعی مثل سیل ویرانگر تهران بر ما سبب جنگ و اختناق و قحطی و سایر عوارض وجودشوم رژیم ملایان اغاضه شده است ، بیسبب از همیشه فکر و ذکر ما نجات شماست و همانطور که میداند نژاد مطلق بین المللی حکومت ملایان زمینیه مناسبتی برای پایان بخشیدن به رنج های چند ساله شما فراهم ساخته است .

نهضت مقاومت ملی ، که امروز به هشتمین سال حیات خود میگذارد ، به هدف حاکمیت ملی بی هیچ گذشتی - و شعار قانون اساسی ۱۲۸۵ تا فراموش شدن محیط آزادیان آزادی و واقعی ملت ایران ، به مبارزه خود برای نجات کشور و استقرار حاکمیت مردم ادامه می دهد . و من در این سالگرد مشروطیت ایران ، به شما چند توصیه می کنم : اولاً " نومی بده دل راه ندهید ، ثانیاً " روحیه " این برود هر که بیاید " را ، که ممکن است از فرط استیصال ذهن شما را وسوسه کند ، از خود دور سازید ، ثالثاً " از افتادن در دام کسانی که ، از سر سده اندیشی سوء نیت ، اجرای قانون اساسی را موکول به شرایط زمانی و مکانی معینی میکنند ، بپرهیزید . در تمام تعظیم و تکریم رهبران مشروئیت و نیز برای نتیجه گرفتن از مبارزه خود ، بخاطر اشتهای شید که آن بزرگمردان ، که قلبیت معدودی بودند ، چگونه با سلاح میدواعتقاد دیرنیروهای عظیم استبداد و ارتجاع که قدرت استعماری را هم پشت سر داشتند ، غالب آمدند و در سخت ترین مراحل مبارزه از آغای زتاپایان ، به هیچ جا نشینی جز رژیم بر اساس حاکمیت ملی رضاندا دند .

همانطور که بارها گفته ام سیر تمدن بشر در جهت ترقی و تعالی است . تاریخ را نمی توان به عقب برگرداند و ملتی بسا سابقه تمدن و فرهنگ چند هزار ساله را برای مدتی طولانی در بند خرافات و کهنه پرستی کشید ، این پراختزسیا به سخته خواهد شد .

در این ایام حفظ امید و پایداری در تقاضای حاکمیت ملی و رعایت بی قید و شرط قانون اساسی ، مطمئن ترین راه نجات و در عین حال بزرگترین سیاسی است که ما می توانیم به خاطر آن با بنیان مکرر مشروطیت ایران نشان کنیم .

ایران هرگز نخواهد مرد

استراتژی مجانبین

بقیه از صفحه ۱

اسکندر مقدونی را ایرانی ها " اسکندر کجسته " یعنی اسکندر ملعون لقب دادند و در حالی که یونانی ها او را " اسکندر کبیر " میخوانند ، تا در شاهراما ایرانی ها جهان گشا میخوانیم ، هندی ها او را تارا جگر می شناسند . تا بلشون را روس و انگلیس و روس بعنوان جنایتکار جنگی به جزیره " سنت هلن " تبعید کردند و انواع خفت ها بر او روا داشتند تا در همان تبعید بحال زار مرد ، در حالی که فرانسوی ها او را بزرگترین مرد تاریخ می شناسند و زهر قدیمی بیشتر تقدیرش میکنند . دربار جنگ های صلیبیان مسلمانان را یک عقیده داشتند ، مسیحیان خرافات معتقد بودند . مسیحیان خیال می کردند آنها هستند که در راه خدا جهاد میکنند و بهشت خواهند یافت ، مسلمانان خودشان را محاهدی سبیل الله و اهل بهشت می پنداشتند . خدای مسلمانان و خدای مسیحیان ، خدای واحدی بود و بهشت مسیحیان نیز همان بهشتی بود که مسلمانان با ورداشتند هم سال های سال مسلمان و مسیحی بنام همین خدا و بخاطر همین بهشت با هم جنگیدند و خون همدیگر را بر زمین ریختند و از صدها هزارتن که در جنگ های صلیبی کشته شدند یکی برنگشت و خبر نیاید و در آن دنیا با لایحه شهادی مسلمان به بهشت رفتند یا شهادی مسیحی

از اول تاریخ تا به امروز ، داستان جنگ چنین بوده است و تا آخر دنیا چنین خواهد بود . اما در عین حال که جنگ ، نوعاً " مخلوق دیوانگی های بشری است هیچ جنگی را با دیوانگی نمیتوان از پیش برد . برعکس ، او در جنگ به حد اکثر هوش و فطانت و خرد و تشخیص و تدبیر نیایمند است . جفا نکشایان و سرداران بزرگ تاریخ را بدین جهت تا بنغمه میگویند و تحسین می کنند که آنها ، برغم دیوانگی هایشان ، در مقام اداره جنگ ، منتهای عقل و حزم را از خودشان بروز میدادند ، عقلشان می رسید به آنکه چه وقت حمله کنند ، چه وقت عقب بنشینند ، کجا را بگیرند ، کجا را رها کنند ، از کجا مرا ببرند ، از کجا مرا بروند ، کجا سلاحی را در کدام موضع به کار ببرند ، به کجا محلیه جریغشان را غافلگیر کنند و بدام بیندازند و قوی علی هذا ...

این ها را مجموعاً " میگویند " استراتژی " و یکی از پایه های استراتژی در جنگی اینست که انسان سعی کند تنها نماند . در قرون پیشین ، حتی بربرها هم وقتی درگیر جنگ می شدند سعی می کردند برای خودشان متحدانی پیدا کنند یا برعکس ، هر چه ممکن است از تعداد متحدان حریف خود بکاهند . این قانون در عصر که عصر روابط بین المللی است موضوعیت و اهمیت بیشتری پیدا کرده است بدلیل این که امروز بر نوشت جنگ ها فقط در میدان جنگ و از طریق زد و خورد و دوسپاه متخاصم تعیین نمیشود . حتی آنچه در

میدان جنگ می گذرد تا به فعل و انفعالاتی است که دور زمینان جنگ ، در صحنه سیاست انجام میگیرد .

در چنین جهانی ، هر کشوری که بپزد لیبیل درگیر جنگی میشود - ولو از طولانی شدن جنگ و تلفات نفوس و صدمات و خسارات جنگ بروایی نداشته باشد - لااقل با یک متحدانی برای خودش پیدا کند و از تضادها با توافق های بین المللی ، بر حسب مورد ، سود ببرد و نتواند خود را به انزوا نینکند که در تمام دنیا هیچ دستی به دما بپوشاند .

در طول چهل و دو سال که از جنگ دوم جهانی میگذرد ، انواع کشمکش ها در چهار گوشه دنیا با رخ داده است . با این همه اسلحه مخرب و این همه زمینهای تضاد و تفرقه ، اگر قرار بود همه این کشمکش ها با زور حل شود و کسی در کار طرفین دعوی مداخله نکند و هیچ " کلانتر " وجود نداشته باشد ، مگر ممکن بود سنگ روی سنگ بند شود و شری از امنیت در دنیا باقی بماند ؟

شورای امنیت سازمان ملل ، با همه عیب و نقص ، بهرحال در این چهل و دو سال بهترین جا برای طرح و بحث و فصل مشکلات بین المللی بوده است . شورای امنیت را بسیاری از منتقدان آلت دست قدرت های بزرگ و اما مزایای بدون معجز میدانند ولی این اما مزایا لااقل دویار ، در قضیه آذربایجان و ملی شدن نفت ، به نفع ما معجزه کرده است . مروت کجاست ؟ بغرض که قبول کنیم پنج کشور مقتدر جهان با حفظ حق " وتو " و عضویت دائمی شورای امنیت بنفع خودشان ، شورای امنیت را بصورت یک باشکاه خصوصی در آورده اند ، این را هم باید قبول داشته باشیم که تضاد و تعارض بین این پنج کشور - بخصوص دو بر قدرت - فرصت های مقتنمی برای حل و عقد ما دلانده ، بسا دست کم شرافتمندان به حوران های جهانی از طریق شورای امنیت بوجود می آید البته بشرط آن که کشورهای ذینفع بسازی سیاسی خود را خوب انجام دهند .

چهل و دو سال از عمر شورای امنیت میگذرد و ما تا امروز موردی ندیده بودیم که شوروی آمریکا و انگلیس و چین و فرانسه و ده کشور دیگر در شورای امنیت نسبت به امری اتفاق حاصل کنند و قطعاً مبنی با توافق آراء بگذرانند و یک دولت با نفی این تصمیم ، عملاً " همسایه " قدرت ها و همه ی جهان را بطرفیت با خود برانگیزد .

حتی در تحریم رژیم " برتوریا " هم که حالتی متزوی ترین حکومت عالم است چنین وضعی پیش نیامده بود .

رژیمی که با اصرار بر ادا مسیاست های جاهلانه ، خود را در چنین تنگنایی قرار داده است لابد مثل عقرب که در حلقه محاصره آن تنگنای رشود آخوش باید خود را با نیش خود زبانی در آورد .

تو چون خود کنی اختر خویش را بد مدار فلک چشم نیک اختر را

بقیه از صفحه ۱

متن کوتاه شده سخنرانی آقای دکتر عبد الرحمن برومند در مونیخ در شماره گذشته به آگاهی خوانندگان گرامی رساندیم.

در این شماره، بخش‌هایی از سخنرانی آقای دکتر عباسقلی بختیار را در هامبورگ پیرامون نابسامانی اقتصاد ایران به نظر می‌رسانیم.

آنچه در زمینه اقتصاد ایران می‌گذرد، آشفته‌گی و نابسامانی هولناکی حکایت می‌کند. تصویر اقتصاد، بسیار تیره است. از کمپانی‌های بزرگ و کارخانه‌های غروری، از صنایع طولانی برای خرید اقلام جیره‌بندی شده و از بازار آزاد و بازار سیاه سخنی نمی‌گویم، چون داستان‌های تکراری است.

سوء مدیریت، کانون اصلی این نابسامانی‌ها و پدیده‌های است. از این نقطه است که بلیه تورم و دیگر ریلایی اقتصاد، سرچشمه می‌گیرد و به جان‌جای می‌افتد. در باره تورم، آنچه جمهوری اسلامی می‌گوید، مطلقاً "در خور اعتماد نیست. بانک مرکزی نرخ تورم را در این هفت سال، حدود بیست درصد اعلام کرده است، اما واقعیت بسیار تلخ‌تر از این است. در رژیم گذشته، نرخ دلار ۷۵ ریال بود که البته به نظر بسیاری از اقتصاددانان که قیمت ریال را مصنوعی می‌دانستند، بایست ۱۰۰ ریال می‌بود. اکنون قیمت دلار به ۱۲۰۰ ریال رسیده است. اگر قیمت رسمی دلار در رژیم گذشته را ماعخذ قرار دهیم می‌بینیم که اکنون قیمت آن با نژده برابر شده است. این محاسبه کم و بیش، در باره کالاهای دیگر نیز صدق می‌کند. اگر میانگین قیمت‌های بازار آزاد و بازار سیاه برای اقلام مورد نیاز مردم را بگیریم، می‌بینیم که قیمت آن‌ها هفت برابر تا پانزده برابر قیمت همین اقلام در روزهای پیش از انقلاب است.

افزون بر تورم، بیکاری و کم‌کاری است که گریبان‌ها را گرفته است. برآوردها نشان می‌دهد که شمار بیکاران ایران هم اکنون از چهار میلیون تجاوز کرده و به شتاب به مرزهای پنج میلیون و شش میلیون می‌رسد، زیرا با توجه به این جمعیت است ایران جوان است و حدود شصت درصد آن زیر بیست سال قرار دارد، هجوم به بازار کار، امروز شدیدتر و گسترده‌تر می‌شود. بازار کار، امکان جذب این جمعیت روزافزون جویای کار را ندارد، زیرا یک سرنا مه صحیح و دقیق دولتی برای ایجاد اشتغال وجود ندارد. هیچ گونه سرمایه‌گذاری در خور ملاحظه‌ی نه‌ا زسوی دولت، نه‌ا ز سوی بخش خصوصی انجام نمی‌شود. دولت به فکر چاره‌اندیشی نیست و هزینه‌های جاری اش، به‌اندازه‌ی ست‌کسسه امکان‌ناش را می‌بلعد و بخش خصوصی هم، احساس امنیت نمی‌کند، زیرا معلوم نیست که اگر کارخانه‌ی به‌راه‌انداخت، دوسال دیگر مالکیت اش از آن او باشد. کارخانه‌های موجود نیز به علت فقدان لوازم‌آزمایی و کمبود مواد اولیه که هر دو معلول مضمیقه‌آرزی است، روبه تعطیل می‌روند.

سخنرانی دکتر عباسقلی بختیار در هامبورگ

ریشه‌های نابسامانی اقتصاد ایران

کشا و رزی که در برنا مه اقتصاد می‌لایان، قرار بود از ولویت خاصی بهره‌مند باشد، نیز در رکود بسر می‌برد.

کمبود مواد شیمیایی، کود، حشره‌کش، داروهای ضد آفات نباتی و وسایل یدکی ماشین آلات کشا و رزی، از جمله علت‌های رکود کشا و رزی به‌شمار می‌رود.

رژیم نتوانسته است در شرایط رشد جمعیت، به وعده‌های خود در زمینه افزایش محصول کشا و رزی عمل کند. در نتیجه، یکی از اقلام عمده‌آرزی، صرف خرید مواد غذایی وارداتی می‌شود. ترکیه و پاکستان، از این رهگذر، بیشتر بهره‌مند شده‌اند. بخش عمده‌ی از دومیلیاردها دلار در ترکیه به ایران در سال گذشته، مواد غذایی بوده است.

یک علت بزرگ دشواری‌های اقتصادی در ایران امروز، فقدان مدیریت، چه در بخش دولتی و چه در بخش خصوصی است بنا بر برآوردها، بیش از صد هزار تن از مدیران مجرب و آزموده پس از انقلاب از ایران خارج شده‌اند و مدیران کارآزموده‌ی که در ایران مانده‌اند نیز از کار برکنار شده‌اند. یا به دلیل این که تصویری از همسرشان بدون چادر به دست آمده یا در خانه‌شان، نتوانت فرنگی دارند.

این چنین صنایع کشور عمدتاً "به دست گروهی افتاده است که نه صلاحیت عملی و فنی دارند، نه تجربه.

آنچه این تصویر را تیره‌تر می‌سازد، گسترش ابعاد فساد و رشوه‌ست که چگون موریا نه‌بجان اقتصاد ایران اقتاده است. این بلیه اقتصاد - اجتماعی، با بدتر شدن وضع مالی و اقتصادی مردم، وسعت و عمق بیشتری پیدا می‌کند. در ادارات دولتی و نهادهای انقلابی، تقریباً "هیچ کاری را نمی‌توانید پیش ببرید، مگر آن که از آشنایی با آخوند با نفوذ برخوردار باشید یا مبلغ کلانسی، رشوه بدهید.

تصویر اقتصاد ایران، از این هم سیاه‌تر می‌شود، هرگاه به اختلاف بنیادی دو گروه از ملایان حاکم در زمینه اقتصاد، نظری بیندازیم. این اختلاف که از بنیاد کار اقتصاد ایران را دچار اختلاف ساخته، از آن جا است که یک گروه معتقد است که بخش دولتی باید تقویت شود و اقتصاد باید طراح شده و متمرکز باشد و گروه دیگری گوید بخش خصوصی را باید تقویت کرد. به دلیل وجود این اختلاف است که ممالسه مالکیت زمین بیش از شش سال است که حل نشده باقی مانده است. مجلس در این زمینه، قانن گذرانده، اما شورای نگهبان آن را ضد اسلامی خواند و این بی‌تکلیفی همچنان برجا است. این گونه عوامل است که راه را بر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی بسته است. بخش دولتی هم که با چنگ انداختن بر کارخانه‌های صادر شده، به علت کمبود کارخانه‌های دلسوز و تجربه، تولید در خور ملاحظه‌ی نادر و دوختنی فرآورده‌های تولیدی داخلی مانند بیخچال

و تلویزیون، امروز در ایران، بازار سیاه پیدا کرده است. از سوی دیگر، طرح‌هایی که در رژیم گذشته تا ۸۵ درصد و ۹۰ درصد تکمیل شده بود، تعطیل شده است. یک نمونه بزرگش، طرح ۴/۵ میلیار دلاری مجتمع پتروشیمی بندر شاپور، یکی از بزرگ‌ترین طرح‌های پتروشیمی دنیا بود. ساختمان این مجتمع با رها از بمباران عراقی‌ها خسارت دیده است و زاپنی‌ها هم زمشا رکت در این طرح سرباز زده‌اند، اما از این بدتر، آن کسه بازاری‌ها می‌که قرار بود این مجتمع پس از تکمیل شدن در سال ۱۳۵۸ آن‌ها را تغذیه کند، با فرآورده‌های تاء سیاسی که عربستان، کویت، قطر، بحرین - احداث کرده‌اند، اشباع شده‌اند. به کلام دیگر، حتی اگر امروز این مجتمع به کار می‌افتاد، با توجه به وضع بازار، بعید بود سودآور باشد.

وضع صنایع نفت در جمهوری اسلامی، جنبه دیگری از سوء مدیریت اقتصاد ایران را به‌نمایش می‌گذارد. در سال گذشته، با کاهش شدید قیمت نفت به سطح ده دلار، درآمد رزی رژیم از این رهگذر به شش میلیار دلار تقلیل یافت. از آن جا که ۹۶ درصد درآمد رزی ایران از فروش نفت به دست می‌آید، این کاهش درآمد، تمام نظام اقتصاد را که خود به‌اندازه کافی نابسامان بود، بهم ریخت. هم‌کسر بودجه شدید به بار آورد. هم‌رژیم راناکتیر ساخت که کنترل سختی بر ورود کالاهای خارجی، کالاهای ضروری اعمال کند. در سال جاری، با تشبیب قیمت نفت در هیجده دلار برای هر بشکه برآمد می‌شود که درآمد رزی از طریق نفت به‌نه تا ده میلیار دلار برسد، اما به علت سی درصد کاهش بهای دلار در برابر ارزهای دیگر، از چهل درصد افزایش دلاری صدور نفت، تنها رقمی نزدیک به ده درصد ایدایران خواهد شد.

رژیم، در این شرایط کمبود درآمد، برای تهیه پول به هر دری می‌زند: مالیات‌ها را افزایش داده است، قسط و بیش قسط برای

تنگ‌نای اعتراضی نهضت به آقای گنشر وزیر مورخا رجه آلمان فدرال

جناب آقای هانس دیتریش گنشر وزیر مورخا رجه آلمان فدرال، با اعتنایت تاء سف است که جناب عالی برای بار دوم سعی دارید با مسئولین جمهوری اسلامی، یعنی با کسانی که تا به‌شده مروج تروریسم جهانی و ایجاد ناامنی در منطقه خلیج فارس هستند و از همه مهمتر به حقوق اولیه انسانها کمترین احترامی نمی‌گذارند و با موازین سیاست بین‌المللی کوچکترین اشتنا نمی‌دارند، رابطه خاصی برقرار نمایند.

جناب آقای وزیر! هرگاه رسنا و متخصص مورخ جمهوری اسلامی و تجربه چندساله تا نمی‌کنند که مسئولین دولت اسلامی افراد قابل اعتمادی نمی‌باشند و برای رسیدن به اهداف شیطان‌ی خود از هیچ چیز فروگذار نمی‌کنند

فروش بسیاری از کالاهای دریافت می‌دارد و نگاه می‌دارد، در باره حساب‌های بزرگ در بانک‌ها تحقیق می‌کند و روی برداشت از این حساب‌ها کنترل می‌گذارد تا صاحبان حساب‌های کلان نتوانند مبلغ بزرگ از حساب‌های خود برداشت کنند، اما به هیچ روی تصور پذیر نیست که رژیم بتواند از این راه‌ها یا از راه‌های پاسکنا، گره از کار فریبسته اقتصاد ایران بگشاید.

به عنوان نمونه، دریافت مالیات‌های سنگین از صنایع، داستان از این جیب به آن جیب ریختن است، زیرا عمده صنایع مانند ایران ناسیونال (ایران خودرو) متعلق به خود است.

کارشناسان داخلی و خارجی زبان‌های مالی جنگ را برای ایران، سیمصد تا چهارصد میلیار دلار برآورد کرده‌اند، خسارت‌های وارده بر صنایع نفت در این هشت سال، به بیش از یکصد میلیار دلار می‌رسد. پالایشگاه‌ها با رها بمباران شده‌اند. پالایشگاه‌ها را که چندین ده‌بار تاکنون هدف بمب‌ها قرار گرفته است، بسیاری از مخازن آن سوخته است، یکی از اسکله‌های بزرگش که سوپر تانکرها را می‌پذیرفت، به کلی ویران شده است، و باقی اسکله‌ها بیش صد مه‌دیده‌اند، اما مهم‌تر، میدان‌های نفتی بسیار لطمه دیده‌اند. از جنگ و بمباران‌ها که بگذریم، عدم رسیدگی فنی به میدان‌های نفتی، بیشترین زیان را بر آن‌ها وارد آورده است. میدان نفتی، مانند موجود زنده بی‌سنت که با پیدا شدن "به آن رسیدن نتوانند بهره‌دهی اش را حفظ کنند. مدیران نفت جمهوری اسلامی، زمانی که با یست به این میدان‌ها گاز تزریق کنند نکرده‌اند و درجا‌هایی که با یست تولید را کم می‌کردند تا آب نمک به میدان‌ها راه نیابد نکرده‌اند. آن‌ها از نظر احتیاج به درآمد رزی نفت، و به سبب بی‌دانشی فقط آن را صادر کردند و توصیه‌های کارشناسان دلسوز را برای رسیدگی به این سرمایه‌نسل‌های آینه‌نا دیده گرفتند. در نتیجه، ده‌ها پانزده درصد از ذخایر زیرزمینی نفت، اکنون دیگر قابل بهره‌برداری نیست.

از این طریق، معادل ۲۰۰ میلیار دلار ثروت ملی ایران کاسته شده است.

می‌توان تصور کرد حتی بدون تاراج حسی و جدان و دغدغه‌ها ظرموا زین و مفسرات بین‌المللی را زیر پا بگذارند. با برقراری رابطه دوستانه با رژیم جمهوری اسلامی نه تنها به صلح جهانی و به مردم ایران کمک نمی‌شود، بلکه ملامت‌آسرا تاء بیدی بر صحت روش خود یعنی توسعه تروریسم بین‌المللی و کزوکا تکبیری برای رسیدن به اهداف خود محسبات می‌آورند. با توجه به مراتب فوق مذکور آنجناب با وزیر مورخا رجه جمهوری اسلامی را شدیداً "محکوم کرده و از شما مصرانه خواستاریم دیگر پیش از این سنی نفرماند تا در جامعه ملل جای باقی برای مسئولین جمهوری اسلامی با شما نباشد، برای رسیدن به این منظور دیگر خیلی دیر می‌باشد. با تقدیم احترام کشته‌آرانی نهضت مقاومت ملی ایران تا خه آلمان غربی

نخستین تجربه پارلمانی

بقیه از صفحه ۱

سراسیرینگ رایس، وزیرمختار انگلیس در ایران در آغاز زبیروزی مشروطیت، ضمن نامه‌ای بعنوان سرادوار ردگری ویرس امور خارجه انگلیس، گزارش مشاهدات آقای اسمارت، دبیر سفارت از مجلس ایران را برای وی ارسال داشته است. نسل جوان و میان سال ما، از پارلمان ایران جز آنچه در سالهای آخیر رژیم گذشته دیده اند، ندانند و احتمالاً چیزی ننخوانند و نشنیده اند. آنچه دیده اند عبارت از مجموعی از افراد تحصیل کرده و گاه بسیار خوب تحصیل کرده بود که متأسفانه از نوکری دولت - تحت نام نمایندگان ملت - پروا نداشتند. ما بقصد روشن ساختن ذهن نسل جوان و همچنین برای عبرت نسل سالخورده‌ای که پس از گذشت هشتاد سال از ولایتی تجربه حاکمیت ملی، از سر ساده‌اندیشی و یا غرض، هنوز ملت ایران را آماده حکومت پارلمانی نمی‌دانند، نامه وزیر مختار انگلیس و گزارش آقای اسمارت را، از مجموعه اسناد محرمانه وزارت امور خارجه انگلستان، نقل می‌کنیم.

ضمیمه شماره ۱۴۰

با داداشتی دربار مذاکرات مجلس شورای ملی ایران هر کسی که از نخستین روزهای تشکیلات مجلس تا به امروز شاهد جریان جلسیات بوده است قطعاً متوجه تغییر و بهبود لحن مذاکرات مجلس که طی یکی دو ماه اخیر مشهود می‌شود گردیده است طی چند ماه اول که مجلس به صورتی ظاهرانه نا پایدار بوجود آمده بود و حتی با وجود اعطاء قانون اساسی در تلاش تشبیهات موقعیت قانونی خود نبود نمی‌توان ادعا کرد که مذاکرات مجلس نمودار استعداد شخصی یا نشان دهنده توانائی نا طبقین و استعدادشان برای این نوع مذاکرات می‌باشد.

البته این امر اجتنابنا پذیر بوده است چه مشکلاتی که میبایست مجلس بهنگام تشکیل در برابر آن مقاومت کند، بیشمار بود. عدم آشنائی کامل نمایندگان با نظام پارلمانی، احساس نا پایداری در برابر تحریکات دشمنان پارلمانی از داخل و خارج هر دو، روش خصمانه دولت، رقابت شخصی خودنمایندگان، همه دست به دست هم داده و موجب آشفتگی مذاکرات مجلس و حتی بی‌نظمی آن میگشت. مجتهدین هم پیش از اینکه تحت یک نظمی درآیند، در دروننا حتی ایجاد میکردند. از جمله دریک مورد سید محمد دستور دکه اتباع و یکی از نمایندگان بی چاره را کسسه نظریه اش برخلاف نظرات او بود، از جلسه مجلس بیرون کنند. پیش بینی و قسوع چنین مشاجرات و پیش آمدی برای مجاب کردن مخالفان، قطعاً "نمایندگان روشنفکرتر مجلس را مأیوس میکرده است. بهرحال مجتهدین بزودی روبرو شدند و

اکنون دخالتهای آنها در بحثهای مجلس بیشتر جنبه پارلمانی یافته است. بی اطلاعی غالب نمایندگان نه تنها در مسائل کشور داری بلکه در مورد پیش پا افتاده ترین مسائل اداری و نیویز - تعصبات جاهلانه عده قابل ملاحظه‌ای از مجلسیان در روزهای اولیه برای خیر - خواهان مجلس شورای ملی یاس آور بود. مثال زنده‌ای برای نشان دادن این نوع بی اطلاعی‌های تعصب آمیز صحنه تماشائی و تفریحی است که یک نماینده مجلس بنام بحر العلوم (دریای دانش) سخنان رئیس مجلس را که لایحه مربوط به انجمن‌های محلی را قرائت میکرد، قطع نموده و تقاضا نموده که کلمات "تثاثر" و "موزه" از لایحه حذف شود زیرا مخالف مذهب اسلام بوده و بنا بر این نجس می‌باشد. از لحاظ تشخیص مراحل رشد مجلس این نکته قابل توجه می‌باشد که یک چنین اظهارات کودکانه با بیستی جدی تلقی شده و آن "کلمات زشت" از متن لایحه حذف گردید.

بنظر میرسد که بهبود لحن عمومی مباحثات مجلس از هنگام ورود نمایندگان تبریز و یا بهتر از موقع کناره گیری سعدالدوله شروع میشود. نمایندگان آذربایجان خیلی زود توانستند برتری مشخص خود را بر اکثریت زیاد از نمایندگان نخبهان دهند و یکی دو تن از آنها مثلاً سید حسن تقی زاده و میرزا فضلعلی آقا بنظر میرسد که دارای خصوصیات اخلاقی کاملاً با رزی میبایستند شخص اولی نظریات مترقیانه‌ای دارند که با افکار اروپائی و عقاید سوسیالیستی متجانس است بهرحال اشتباهات است که او و یاقا همقطارانش را صرفاً اشخاصی خیالی یا انقلابی تصور نمی‌بویزه تقی زاده نه تنها خود را یک نا طبقی زبردست نشان داده بلکه خصوصیات کاربری خود را هم بشیوئیت رسانیده است.

توجه به سماجتی که کارگردانان جمعیت اصلاح طلب برای نشان دادن اینکه هدف اسلام همان هدف آزادی است، شخص را به اعجاب و امیدارد. شعارهائی از قبیل "حراست حقوق اسلام"، "حفظ بیضه اسلام"، "پشتیبانی از قانون شرع مقدس" و غیره مرتباً در سخنرانی‌های که در توجیه هدفهای مجلس شورای ملی ایراد میشود، بگوش میرسد. جامع روحانی به حساسیت این تاکتیک زیرکانه دشمنان خود پی میبرد و خطری را که موجودیت آن را تهدید میکند، به خوبی درک مینماید، لیکن به تله‌ای افتاده که کوشش برای رهائی از آن خطرناک بلکه مهلک است. سید محمد مجتهد که نسبتاً "مردی روشن - بین و نمونه غیر عادی یک روحانی امین و صادق است، بارها مراتب نگرانی خویش را نسبت به آینده طبقه خود ابراز داشته است. هنگام بحث دربارۀ تشکیل محاکم عدلیه با یک بیانی که

خالیه از کنایه و شوخی تلخی هم نبوده اظهار تردید نمود که پس از تشکیل این دادگاهها آیا وظیفه‌ای دیگر هم برای روحانیون باقی خواهد ماند؟ از این رو جامع روحانیون بارها تلاش کرده اند تا حقوق خود را تثبیت نمایند و با در نظر گرفتن این هدف، مجلس را وادار کردند که یک ماده‌ای به قانون اساسی اضافه نمایند مشعر بر اینکه کلیه لوا یحیا یستی قبل از تصویب به کمیته‌ای مرکب از پنج نفر از مجتهدین محول شود و این کمیته تشخیص دهد که آیا در لایحه موضوع بحث موادی وجود دارد که با قوانین اسلامی میبایست داشته باشد یا خیر؟ میسرزا فضلعلی آقا نماینده تبریز نطق جا لبی در مخالفت با این پیشنهاد ایراد کرد. این پیشنهاد از آن جهت قابل توجه می‌باشد که نشان دهنده شیوه‌های زیرکانه حزب مترقی در راه بر طرف کردن بعضی از فروع قوانین اسلامی باشد که سدی در راه ترقی ایجاد مینماید. در ترجمه دشوار است و بدون داشتن اطلاعات خاصی در باره قانون شرع امکان ندارد که نکات حساسی را که در این سخنرانی پرمغزیکار رفته است تشریح نمود اما میتوان بطور اجمال جان کلام را به شرح زیر خلاصه کرد: پس از یک تعریف درختان و کنایه داری از ارتباط بین قانون مدنی و مذهب (عرف و شرع) در ایام حکومت استبداد، ناطق سپس نتیجه بحث خود را چنین خلاصه کرد: "از این رو قانونی که با رای مجلس تصویب شده است لزومی ندارد که برای تأیید به هیئت دیگری ارجاع گردد."

آزادخواهان میدانند که دست کم تا چند سالی نمی‌توانند علناً "خمسرا مورد حمله قرار دهند از این رو امتیازات بزرگی به روحانیون داده اند و ادوا حتمی می‌اغراق آمیز نسبت به هیئت علماء نشان میدهند نتیجتاً "ماده‌ای که در بالا به آن اشاره شد با همین روح آشتی خواهانه و با وجود مخالفت مصمم نمایندگان تبریز به ریاست تقی زاده و میسرزا فضلعلی آقا، مجلس به آن رأی داد (منظور اصل دوم متمم قانون اساسی است) به طوری که حوادث بعدی ثابت کرد، این پیش آمد یعنی تصویب این ماده در واقع یک اقدام مدبرانه سیاسی بزرگی تشخیص داده شد زیرا همین موضوع زیر پای شیخ فضل الله را که با دریا فست رشوه زد دولت، مبارزه خود را علیه مجلس آغاز و نمایندگان را لامذهب نامید خالی کرد بدیهی است به محض این که آزادخواهان زمان ما مور را بدست بگیرند مسلم است که این ماده کهنه پرستانه بطور دائم در حال تعلیق قرار خواهد گرفت. ضمناً "این نگرانی وجود دارد که عده قابل ملاحظه‌ای از نمایندگان در تحقیق بخشیدن منظوری که خود آنرا تجویز کرده اند، دلگرمی چندانی از خود نشان نمی‌دهند. بسیاری از آنها به علل داشتن بستگی‌های خانوادگی، منافعی مادی یا مجالست و دوستی متمدن طبقه رسمی، با دولت مربوط هستند. بسیاری تحت تأثیر جاه طلبی‌های شخصی یا اغراض کوچک قرار میگیرند.

لیکن یک خمیرمایه با عامل مؤثری از

مردان شرافتمند و بی غرض وجود دارد که حقیقتاً "با علاقه میبایست برای نجات کشورشان تلاش می‌کنند، همه نمایندگان تبریز بیلا استثنا از این دسته اند. این مردان ظاهراً "از همان خمیره‌ای هستند که دمکراتهای واقعی از آن ساخته میشوند، آنها از نمایندگان خارجی یا وزیران خدمتگزار و یا درباریان دستور نمی‌گیرند، حتی لحن سخنانشان لحن مردان آزاده است و از زضا رفات تو خالی و تملقات اغراق آمیز که مطلوب این نژاد است پاری میباید.

آنها افکار مترقی و آزادخواهانند دارند که شاید از رویه آموخته باشند و از آن عجیب تر اینکه ظاهراً "فسادنا پذیر هم میبایستند، این را هم با بدگفت که مناسبات و روابط آنها با مجتهدین هم حسنه نیست زیرا نسبت به مرجعیت آنها دائماً "مجادله مینمایند. در این مورد شکی نیست که روش کاملاً مستقل و صداقت آشکار آنها اثرات عمیقی در میان مردم گرفته رفته آنها را بعنوان رهبران طبیعی خود می‌نگرند. باقی میگذارد.

شنیدن سخنان ایرانیان هنگام بحث در باره جلسات مجلس بسیار جالب است. در اینگونه محاورات دربارۀ مثلاً "نطق تقی زاده اظهار نظرهای تمجید آمیزی از قبیل "به به" و "شیر مرد است" و ایسن قبیل اظهار نظرهای تحسین آمیز در باره این قهرمان و جیهان لمله همیشه بر لبان ایرانیان نقش بسته است. این اشخاص تنها افرادی غرض و دوست مردم هستند که با دلبستگی کامل در پی خیر و صلاح آنها میباشند.

منظور از اظهارات بالا این نیست که مجلس را تطهیر نکنیم دربارۀ مکاتبات موفقیت آن استنتاجی نمایم.

نا رضائی داخلی، خیانت و حتی شتباها خود مجلس ممکن است موجبات انحلالش را فراهم نماید لیکن حقیقت این است که در حال حاضر، مجلس شورای ملی به هیچ وجه یک هیئت قابل تحقیری که شخص ممکن است در اثر بعضی قضاوت‌های خصمانه خارجی آنرا چنین فرض نماید نیست. لحن مذاکرات آن پیشرفت بسیاری نموده و در میان نمایندگان مجلس به تا زگی یک وقار ناشی از احساس مسئولیت مشهود می‌باشد. از نقطه نظر نقدان بی نظمی برای اکثریت مجالس اروپائی برتری دارد و از این حیث حتی با "مادر پارلمانها" (پارلمان انگلستان) بخوبی قابل مقایسه می‌باشد.

هر کس در این مورد تردیدی احساس کند، خوب است جریان جلسهای را که طی آن در باره خراج نایب السلطنه و وزیر جنگ رای گرفته شد، بررسی نماید.

نایب السلطنه شاید منفورترین شخص ایران باشد و در جریان مذاکرات همین جلسه چیزهای بد و مظلومانه‌ای در باره او گفته شد، با وجود این از حدود نظر منانه مجلس تجا و زنگردید. مجلس پس از یک بحث و مذاکراتی که از روی متانت و وقار انجام گرفت با اکثریت قریب به

بقیه در صفحه ۱۱



دوشنبه ۲۹ تیر

اعضاء شورای امنیت سازمان ملل متحد طی قطعنامه‌ای که به اتفاق آراء به تصویب رسید، به جمهوری اسلامی و عراق دستور آتش‌بس دادند و از طرفین خواستند بدون اتلاف وقت نیروهای خود را به پشت مرزهای شناخته شده دو کشور بازمیگردانند، در غیر این صورت شورای امنیت ممکن است علیه کشور متخلف دست به مجازات زند.

سه شنبه ۳۰ تیر

پس از سوء قصد به جان امیرحسین امیر پرویز رئیس هیئت اجرائی نهضت مقاومت ملی ایران در انگلستان، دکتر شایسته بختیار طی پیامی اعلام کرد، عوامل رجا که خمینی را پدیداننده دستخوش اشتباهه بزرگی شده اند، تصور نمی‌کنند که با این قبیل اقدامات تروریستی موفق خواهند شد. در میان رزان نهضت را دستخوش ترس و وحشت سازند. ما کماکان به تلاش خود برای حصول به صلح و دموکراسی و حقوق بشر در ایران عزیزمان ادامه خواهیم داد.

چهارشنبه ۳۱ تیر

از ساعت ۸ و با نژده دقیقه صبح روز اسکورت نظامی ناوگان آمریکا از نفتکش‌های کویته آغاز گردید. همزمان رژیم جمهوری اسلامی کنترل کشتی‌ها را که از تنگه هرمز عبور می‌کنند افزایش داد و از طریق تماس‌های رادیویی هویست کلیه این کشتی‌ها را با زرسی میکند. پنجشنبه اول مرداد

به نوشته روزنامه لیبیا سیون سازمان فدجاسوسی فرانسه در ماه گذشته طی گزارشی به ژاک شیراک، اعلام کرده روح الله خمینی و تنی چند از مقام‌های بلندپایه جمهوری اسلامی دشمنان «دستور سوء قصد» خونیین سال گذشته را بر سر ما در کرده اند. وزیر کشور فرانسه بی درنگ ارا که چنین گزارشی را تکذیب کرد. میخائیل گورباچف رهبر شوروی در محامیه‌ای با یک نشریه اندونزی اعلام کرد جنگ ایران و عراق به مرحله‌ای رسیده است که دیگر یک جنگ منطقه‌ای و اختلاف دو کشور به شمار نمی‌رود، بلکه امنیت و صلح جهان را به مخاطره افکنده است.

جمهوری اسلامی امروز رسماً به قطعنامه اخیر شورای امنیت پاسخ داده. از سوی دیگر وزیر خارجه عراق در شب موافقت عراق را تسلیم دبیرکل سازمان ملل کرد.

جمعه ۲ مرداد

یکی از دو نفتکش کویته که با پرچم آمریکا و اسکورت ناوهای آمریکا در دریای خلیج فارس شده بود، با مداد امروز در خلیج فارس به مین برخورد و آسیب دیدولی توانست به راه خود ادامه دهد.

هاشمی رفسنجانی در مراسم نماز جمعه دانشگاه تهران اعلام کرد که از این پس، هر بار که عراق به تاء سیاست نفتی ایران حمله کند، جمهوری اسلامی متقابلاً تا سیاست نفتی کشورهای دوست و حاص، عراق را بمباران خواهد کرد. یک هواپیمای دی - سی ۱۰ خطوط هوایی آفریقا با ۱۴۸ مسافر و خدمه در زمپا ریس بود توسط یک مرد مسلح ربوده شد، وی که یک شیعه ۲۱ ساله لبنان است، خواستار آزادی برادران حمله شده. وی پس از این که یکی از مسافران فرانسوی هواپیمای را بضرر کلوله به قتل رساند، با دخالت میهمانان راهواپیمای که خود به سختی مجروح شد و نیروهای انتظامی سوئیس دستگیر گردید.

شنبه ۳ مرداد

مقامات قضائی فرانسه دو تروریست لبنانی را که یکی از آنها در سفارت جمهوری اسلامی در پاریس برای وحیدگرچی کتار میکرده است در راه بطنه با سوء قصد های سال گذشته پاریس بازداشت کردند. شورای همکاری خلیج فارس، طوسی بیانیته‌ای قطعنامه شورای امنیت در مورد آتش‌بس بین جمهوری اسلامی و عراق را مورد تمجید قرار داد اما دگی خود را برای همکاری با دبیرکل سازمان ملل برای جستجوی یک راه حل سوء ترسرای خاتمه دادن به جنگ اعلام کرد.

به گزاررش را دیوتهران، برائ شریل در ناحیه نیشابور، بیش از یکصد تن کشته و مجروح شدند. یک سازمان ناشناس به نام سازمان سلول‌های سبز و وابسته به جنبش شیعی امام دربیروت، دولت سوئیس را تهدید کرد که چنانچه حسین حریری تروریستی که دیروز یک هواپیمای آفریقای را ربود، هر چه زودتر آزاد نسازد، متافع سوئیس در منطقه به خطر خواهد افتاد.

یکشنبه ۴ مرداد

به گزاررش را دیوتهران، نیروهای جمهوری اسلامی سرگامه امروز حمله نیروهای عراقی را در جبهه میمک درهم شکستند و ۳۰ هلیکوپتر عراقی را سرنگون ساختند. رژیم تهران همچنین اعلام کرده حمله نیروهای عراقی را در ارتفاعات سومار و نفت شهر به عقب راند و تلفات سنگینی برای آنها وارد آورد.

دوشنبه ۵ مرداد

را دیودولتی تهران، اما رسمی تلفات سیل سنگین تهران را تا ظهر امروز ۱۱۳ تن و تلفات سیل خراسان را ۱۴۹ تن اعلام کرد. اما بر اساس گزارش‌های رسیده میزان تلفات بسیار بیشتر از ارقام اعلام شده است و تنها در تهران تلفات سیل از هزار نفر تجاوز می‌کند. سیدعلی خامنه‌ای در جلسه شورای عالی جنگ تهدید کرد چنانچه کویته به عملیات ما جراجویا نه سوء نیت خود در خلیج فارس ادامه دهد، جمهوری اسلامی ممکن است از موشک‌های زمین به زمین و تمام امکانات نظامی خود علیه کویته استفاده کند.

هاشمی رفسنجانی دیروز اعلام کرد چنانچه کنسول فرانسه در تهران، در دادگاه انقلاب اسلامی حاضر نشود، رژیم تهران نیز از هتوخواهد داد و وحیدگرچی به سئوالات با زپرس پاسخ دهد، وی گفت با پدید آمدن در دادگاه حاضر شوند یا هیچکدام. به نوشته نشریه آلمان می‌زود دو چیه شهر دار مونیخ دیروز اعلام کرد که دولت با واریا درهای خود را بروی تمام پناهندگان بسته است و دیگر هیچ پناهنده‌ای را نخواهد پذیرفت.

سه شنبه ۶ مرداد بدنبال تهدیدهای سیدعلی خامنه‌ای علی اکبر ولایتی نیز در ژنوت تهدید کرد چنانچه کویته به حمایت از عراق ادامه دهد، علیه آن کشور دست به تلافی خواهد زد.

چهارشنبه ۷ مرداد

ژاک شیراک، بعد از زمشورت با رئیس جمهوری فرانسه و کسب موافقت وی، دستور داد تا هواپیمای "گلما نسو" حامل ۴۰ فروندها و پیمان جنگی، همراه با دو هواپیمای جنگی فروند کشتی سوخت - رسان برای حفظ متافع فرانسه، رهسپار اقیانوس هند گردد.

آیت الله خمینی پیامی به زائران حج و مستضعفین و محرومین جهان فرستاد. در این پیام که چندبار از زرادیهوتهران به عنوان یک پیام بسیار مهم بخش شد، ابرقدرتها و بخصوص آمریکا مورد حمله سخت قرار گرفته اند. خمینی در این پیام گفت: ما دندان‌های آمریکا را در دهانش خرد می‌کنیم. ما هنوز همه امکانات خود را در خلیج فارس به کار نگرفته ایم. خمینی افزود: جنگ خلیج فارس، منطقه را برای دنیا به یک کانون خطر تبدیل میکند. اگر دنیا برای چنین خطر بزرگی آماده است، ما هم آماده ایم. خمینی به کویته نیز به سختی حمله کرد و امکان هرگونه صلح و سازش با عراق را مردود دانست و افزود: تب جنگ در کشور ما جز با سقوط صدام فرو نخواهد نشست.

پنجشنبه ۸ مرداد

امروز ناوگان فرانسه از بندرتولون واقع در جنوب این کشور عازم اقیانوس هند و دریای عمان شدند. میرحسین موسوی نخست وزیر جمهوری اسلامی، به آمریکا، انگلیس و فرانسه اخطار کرد که از زمان پیش قدرت در خلیج فارس خودداری نکنند. وی گفت: اگر این کشورها به کشتی‌های جنگی خود دلگرمند، جمهوری اسلامی نیز وسائلی در اختیار دارد که هنوز جهان چیزی از آن ندیده است. موسوی افزود: حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس و اکتش‌ها می‌در منطقه برخواهد تا تکلیف که یک نمونه آن ناآرامی‌های اخیر کویته است و در صورت ادامه تحریکات آمریکا، نظیرا یمن ناآرامی‌ها در کشورهای دیگر منطقه پیش خواهد آمد.

بدنبال پیام خمینی که خواهسته بود در همه مالک اسلامی شبکه‌های حزب الله ایجا شود، محسن رضائی فرمانده سپاه پاسداران اعلام کرد، سپاه در کشورهای عراق، لبنان، افغانستان و پسرهای مالک آفریقای، از قشرهای فقیر جامعه گروه‌های حزب اللهی بوجود آورده است.

جمعه ۹ مرداد

بدنبال پیام روح الله خمینی، در درگیری‌های خونینی که بعد از ظهر امروز بین زائران اعزامی جمهوری اسلامی به مکه با مأموران سعودی در گرفت عده زیادی کشته و زخمی شدند. بنا به اظهار خبرگزاری جمهوری اسلامی در ایمن بدگیری‌ها، ۲۰۰ تن از زائران ایرانی به قتل رسیدند و حداقل ۴۰۰ نفر مجروح شدند.

شنبه ۱۰ مرداد

بنا به گزاررش تلویزیون عربستان سعودی در درگیری‌های خونین جمعه بعد از ظهر در مکه، چهارصد و پنجاه تن زخمی شدند، که ۲۷۵ تن از آنها ایرانی بوده اند. به گزاررش عربستان ۸۵ تن از مأموران عربستان و ۴۲ زائر کشورهای

دیگر در این درگیری‌ها به قتل رسیدند. صدها تن افراد حزب اللهی با مسدود امروز در اعتراض به کشته شدن زائران ایران در مکه سفارت عربستان سعودی در تهران را اشغال کردند و عکس‌های ملک فهد پادشاه عربستان را آتش زده و به داخل خیابان انداختند. ساعت ۲۵ و ۸ دقیقه با مداد نیروهای پلیس این عده را از ساختمان سفارت خارج کردند. جمهوری اسلامی حزب اللهی‌ها را مکتومید. در تهران به اشغال حزب اللهی‌ها آمد و اموال و اسناد سفارت به آتش کشیده شد. جمهوری اسلامی بدنبال حادثه دیروز مکه سفر عزای عمومی اعلام کرد و از مردم خواست فردا در سراسر ایران دست به تظاهرات بزنند.

عربستان سعودی و کویته، به شدت نسبت به اشغال و تخریب سفارتخانه‌های خود در تهران اعتراض کردند. سخنگوی دولت عربستان گفت نیروهای انتظامی رژیم تهران، با بی‌قیدی تاظر حمله‌ها انجام دادند. این اقدام به تخریب سفارتخانه‌ها در تلویزیون سعودی نشان داده شد، نخستین برخوردها زمانی آغاز شد که زائران تظاهرات کردند. ایران با چوب سنگ به صفوف پلیس سعودی حمله کردند. آنها در تلاش بودند که موتوسیکلت‌ها و ماشین‌ها و خانه‌ها را آتش بزنند. هنگامی که تظاهرات کنندگان با کارهای مأموران پلیس حمله ور شدند، پلیس گاز اشک‌آور به کار برد. به گفته مقامات عربستان، پلیس حتی یک تیر بسوی تظاهرات کنندگان شلیک نکرد، ولی جمهوری اسلامی اعلام می‌کند گروهی از مقتولین یکشنبه ۱۱ مرداد

تلویزیون عربستان سعودی فاش کرد که در مراسم حج سال گذشته، از داخل چمدان‌های پارهای از زائران

جمهوری اسلامی، ۵۱ کیلوگرم منفجره کشف شد. در این فیلم، اعترافات رئیس گروه خرابکاران جمهوری اسلامی به نام محمد حسن دهنوی و چند تن از هم‌دستانش پخش گردید.

بر اساس این گزارش، ملک فهد پادشاه عربستان که مایل بوده بین جریان فاش گردد، دستور داد این عده بی سروصدا به تهران بازگردانده شوند.

هاشمی رفسنجانی در تظاهرات امروز تهران طی نطقی گفت: جمهوری اسلامی با پیدائتقا خون‌زائران مکه را بگیرد و به این خاطر باید ریشه رژیم سعودی‌کننده شود و نظارت‌ها مکن مقدسه زدست آنها خارج گردد و شرورت زیرزمینی عربستان که متعلق به جهان اسلام است بدست مسلمانان سپرده شود.

دیروز حدود ده هزار تن از حزب اللهی‌های وابسته به جمهوری اسلامی در بلیک با برگذاری تظاهرات به نفع رژیم تهران از مسلمانان جهان دعوت کردند علیه دولت سعودی دست به تظاهرات بزنند. اغلب سران کشورهای اسلامی جهان، حتی حافظ اسد، حمایت خود را از دولت عربستان سعودی اعلام کردند و دانشگاه "الزهر" با انتشار بیانیه‌ای رژیم خمینی را مسئول هتک حرمت مسجد اعظم و کشتار و تخریب در مکه دانست. در ایمن میان تنها تعدادی ضمن ملاقات با سفیر جمهوری اسلامی در لیبی، خواستار آن شد که کنترل اماکن مقدس اسلام در عربستان به بنیاد بین المللی از همه کشورهای اسلامی سپرده شود.

مشت جوانان توانگر زاده‌ها آزموده چشم میداشت.

بهر حال شمار پیروان او تا سیم‌دستن می‌رسید ولی می‌گویند بیش از چهل و چند نفر اندیشه او را پذیرفته و بی‌مان نیستند. شبی که قرا ریود با مداد دروز بعد حمله به قوای صدخان شروع شود، با سکر ویل به آما دگی پرداخته دستور داد پیروان وی پیش از نیمه شب در شهرهای نی‌گرد آیند. در این میان کنسول آمریکا از کسار با سکر ویل آگاهی یافته و نااحت شد. یکروز به هنگامی که سربازان نه‌پسراز مردم شده بود به سربازان آمده و بسا

بقیه در صفحه ۱۱

داشت برعهده گرفت که جوانانی را زیر دست خود گرفته و تعلیمات نظامی به آنها یا بدهد و برای اینکه کنسول آمریکا و مدرسه‌های این آگاهی نیابند، حیاط ارگ را برای این کار برگزید که هر روز هنگام عصر جوانان در آنجا گردمی آمدند و به مشق و ورزش می‌پرداختند. بدینسان کار با سکر ویل پیش می‌رفت. این جوانان با کدل آرزوی بزرگی هم‌دل می‌پرووراند تا آنجا که دسته خود را "فوج نجات" نامیده از یک آنسان پیمان می‌گرفت که در هر جنگی پیشرو باشند و چون به دشمنی نزدیک شوند در بند سنگر نبوده‌اند و ناچاراً نهایتاً زند، بکشند و کشته شوند، و چنین کاری را از یک

هوارد باسکرویل

شهید امریکائی مشروطیت ایران

از جنگ‌های تبریز برای آموزگاری ایرانی‌ها به این شهر وارد شد. این جوان پاکدل چون به تبریز رسید و سرا سر شهر را پر از جوش و جنبش یافت خونش بجوش آمد و به آزادی ایران دلبستگی پیدا کرد و چون با کسانیا از آذینخواهان که زبان انگلیسی می‌فهمیدند آشنا شد با آنها گفتگو کرد که به آذینخواهان کمک کند و چون در آمریکا دوره سپاهگیری را به پایان رسانیده و اطلاعاتی در این باره

این امریکائی داوطلب که در بهار ۱۲۸۷، در صف قوای ملیون ایران کشته شد که بود؟ پس از جنبش مشروطیت، مدرسه امریکائیان در تبریز بنام "موریا ل اسکول" که در آنجا زبان انگلیسی و علوم جدید تدریس می‌شد، در نزد آذینخواهان ارجح داشت و بسیاری از جوانان روشنفکر به آنجا آمد و رفت داشتند. این با سکر ویل جوان بیست و پنج ساله‌ای بود که اندکی قبل

پنجاه و هفت صفحه

ملایان مشروطه خواه چه نقشی داشتند؟

اعتماد مردم از نیروی ملی، سارنارن پاک و مغرضانه "کارکا را انگلیسی‌ها بود" زابیر سرزبان ها انداختند.

اما علت همدستانان استعمار و ارتجاع در خصومت با این روشنفکران ترقیخواه اینست که اینان در عین مبارزه برای استقلال و آزادی، خطرات استیلا و ارتجاع را هم می‌شناختند و به آخوندان عثمناوردی نداشتند. کمک ملایان را بعنوان وسیله‌ای برای استقرار آزادی و دمکراسی میخواستند و نیتشان - که زبانه‌های پنهان نمی‌کردند - این بود که پس از موفقیت، روحانیون را به مساجد برگردانند.

به این نکته بسیار مهم بخصوص باید توجه شود که افکار ما را در جهت حرکت جمعی، روشنفکران ساختند و دستگاره روحانی تحت فشار همین افکار عمومی بحرکت درآمد. بی‌مناسبت نیست در تاریخ معنی، قسمتی از خطاها را که محمدتقی بنکدار را از بست نشینی در سفارت انگلیس نقل کنیم، حاجی محمدتقی بنکدار که در تحصن مردم در سفارت انگلیس ناظر مخسارچ بست نشینان بوده است، برای عبداللّه بهرامی نویسنده "خطرات آزادان خرسطانت ناصرالدين شاه تا اول کودتا (۱۲۹۹) - حکایت می‌کند:

در سفارت ما همینطور راحت نشسته بودیم و کسی هم مزاح ما نبود ولی در خارج و در سا با دولت و نماینده سفارت مذاکره می‌کردند. یک روز هم در همان اوانیل از طرف وزیرمختار آقای "نواب" منشی سفارت نزد ما آمد و گفت وزیرمختار خواهش میکند که چند نفر نماینده از طرف خودتان انتخاب کنید تا بیایند و وزیرمختار صحبت کرده و علت تحصن را بگویند و توضیح بدهند که حالا شما چه می‌خواهید.

رفقا، من و دوسه نفر دیگر را تعیین کردند که ما برویم و وزیرمختار صحبت کنیم من از این کار اساساً خوش نمی‌آمد ولی ناچار قبول کردم همینطور که بطرف دفتر وزیرمختار می‌رفتم نواب از من پرسید که اگر وزیرمختار را شما بپرسید که چه می‌خواهید و مقصودتان از تحصن در سفارت چیست چه جواب خواهد داد؟ حقیقت اینست که من فکرایین موضوع را نکرده بودم یعنی کسی بمان نگفته بودند که چه بگوئید ولی می‌دانستم که ما برای عدالت خانه آنجا آمده ایم به نواب گفتم من جواب خواهم داد که عدالت خانه نه می‌خواهیم نواب گفت نه این خوب نیست بگوئید که ما مشروطه می‌خواهیم. رفقا بهم نگاه کردند و گفتند راست می‌گوید بگوئید ما مشروطه می‌خواهیم من هم همین کار را کردم.

(...)

وزیرمختار را من پرسیدم حال شما چه می‌خواهید، مقصودتان چیست من فوراً همان حرفی را که نواب زده بود گفتم ما مشروطه می‌خواهیم و چیز دیگر نمی‌خواهیم.

وزیرمختار گفت حاجی این حرف خیلی بزرگی است به این زودی ها نمی‌شود آنرا فراهم کرد.

من جواب دادم که اگر یکسال هم طول بکشد و سرما را از تن جدا کنند تا زاینجا مشروطه را نگیریم بیرون نخواهیم رفت همینجا میمانیم تا ببینیم عاقبت چه می‌شود.

حالا بعنوان تعیین سهم هر کدام، از روشنفکران و ملایان به منظور ملایان مشروطه خواه است - دوسه نفر با ختصار نقل می‌کنیم.

سنداول مربوط به تقاضاهای آقایان علماء متحن در حضرت عبدالعظیم - به نقل از تاریخ بیداری ایران - نوشته‌ها ظم لاسلام کرمانی که ملائمتی روشن بین و آزاده و نزدیکان سید محمد طباطبائی است.

توضیح آنکه بعد از زحمت نیمه سال ۱۳۲۳: خواب کردن ساختمان بانک روس - چوب زدن علاءالدوله، حاکم تهران، بیای تجار قند - پیش آمد مسجد شاه، وقتی آقایان علماء، طباطبائی و بهبهانی و غیره به حضرت عبدالعظیم رفته و بست نشین شدند مظفرالدین شاه آماجی برای شنیدن درخواست‌های آنان نشان داد، تقاضاهای خود را بوسیله سفیر عثمانی بنظرشاه رساندند.

با دیدن تقاضا درجه حد است و چه بوی از مشروطه و حکومت قانون از عریضه آنها به مشام می‌رسد:

۱ - نبودن عسکرگاری، که در آن قسم شراوت میکرد.

۲ - عودت دادن حاج میرزا محمد کرمانی محترماً و "مجللاً" به کرمان.

۳ - برگرداندن تولیت مدرسه خان مروی، که بعد از واقعه مسجد شاه ما مجمع داده بودند، به حاج شیخ مرتضی.

۴ - بنای عدالتخانه که به عرایض و تظلمات رعیت رسیدگی شود.

۵ - اجرای قانون اسلام در باره آحاد و افراد.

۶ - عزل مسیونوز بلژیکی از ریاست گمرک.

۷ - عزل علاءالدوله حاکم تهران.

۸ - موقوف نمودن تومانی دهشاهی کسری بابت تمیرا زمواجب و مستمریات مردم.

می‌بینیم که مهمترین تقاضای سبب عدالتخانه است، و اما همین عدالتخانه ما جرائی دارد.

ناظم لاسلام کرمانی - که تکرار کنیم: خود ازبان و همراهان سید محمد طباطبائی بوده - از قول حاج میرزا یحیی دولست آبا دی می‌نویسد که:

"آقایان اول می‌خواستند معافیت از تومانی دهشاهی کسری را مخصوص به طبقه علماء و طلاب وسادات قرار بدهند، من به آنها پیشنهاد کردم که این خواهش را به همه مردم تعمیم دهند. دوم آنکه - عدالتخانه در عدا دستمعیان نبود. چون سفیر عثمانی گفت اگر استدعای آقایان نوعیت داشته باشد من توسط صلح می‌کنم والا اگر مستدعیات شخصیت داشته باشد اقدام نخواهم کرد، لذا من ملحق نمودم به

نوشته آقایان تا سبب عدالتخانه را تا سفیر قبول کرد.

این تقاضاهای آقایان علماء متحصن مربوط به ماه ذی‌قعدة ۱۳۲۳، دیماه ۱۲۸۴ است.

اما سندی از تقاضاهای روشنفکران در دست داریم که مربوط به ماه بعد، یعنی ذیحجه ۱۳۲۳، بهمن ۱۲۸۴ است. در این سند که نقل از اسناد حسین ثقفی اعزاز است، تقاضاهای گروهی از مشروطه خواهان است که به این شرح منتشر شده است:

"مجاهدت در تحصیل فرمان مشروطیت و برقراری اصول حریت - مبارزه با مخالفین آزادی - ترغیب شاه در اعطای فرمان مشروطیت - برانداختن حکومت عین الدوله - قلع و قمع داروستانه مخالفین آزادی".

بطور خلاصه، بقول آدمیت، در مرحله بلافاصله اعلام مشروطیت - پیشوایان روحانی خواستار تأسیس مجلس عدالت و عزل عین الدوله بودند. - طلاب اجرائی حاکم "زاگون محمدی" را میخواستند.

- اصناف بست نشین، تحت تعلیم محافل روشنفکری، سخن از دفع زمامداران "غیر مسئول" و تأسیس "نظامنامه" و حقوق ملت میکردند.

- روشنفکران هاتفا حاکمیت ملت و پارلمان ملی و قانون اساسی بودند.

در مرحله بعد از صدور فرمان مشروطیت در مجلس اول نیز رهبری فکری را روشنفکرانی مثل احتشام السلطنه، صنیع الدوله، ممتاز الدوله و غیره بعهده داشتند و در نبرد قانون اساسی رویهمرفته پیروز شدند. مثل آغا زینبش مشروطه خواهی، فشار فکری ملایان را به قبول حکومت دمکراسی وادار کرد و رهبری فکری و سیاسی تجدد خواهان در جریان تدوین قانون اساسی و متمم آن تثبیت شد. علماء اگر بفرگفت مقام

اجتماعی شان در افکار ما نبودند به گذشته‌های مهم (بخصوص در قضیه نظام قضائی عرفی) تن در نمی‌دادند. البته نباید در روشن بینی و درایت بعضی از روحانیون مثل سید محمد طباطبائی و شیخ ابراهیم زنجانی و حاج شیخ عبداللّه ما زندران را از یاد برد.

اینان اگر تصور روشنی هم از مشروطه و حکومت قانون نداشتند، کم و بیش به این واقعیت شاه عرب بودند که اختلاط مذهب با سیاست و حکومت با لامل به ضرر مذهب تمام خواهد شد و از طرفی بهر حال بخلاف ملایانی نظیر شیخ فضل الله، معتقد به علم و پیشرفت و همگامی با دنیای متمسکین بودند.

سید محمد طباطبائی که خود مدرسه تاسیس کرده بود، بالای منبری می‌گفت: "یک وقتی مردم علوم قدیم را تحصیل میکردند و در صد علوم جدید نبودند. حال می‌گوئیم که علوم جدید هم دانستنش لازم است. هر وقت اقتضائی دارد، شما باید علم حقوق بین المللی را هم بدانید، بلکه علوم ریاضی، بلکه زبان خارجه را هم باید بدانید." و این تقریباً "مقارن همان اوقاتی بود که آخوند دیگری بالای منبر در مقام تفسیح مدارس جدید فریاد میزد: "آقایان غافلید در این لانه‌های کفری

که حاج میرزا حسن رشیدی و امثالهم باز کرده اند به بچه‌های شما چه یاد میدهند؟ فیزیک و شیمی، میداند چه می‌گویند؟ می‌گویند: کلرات دوپتاس، میداند یعنی چه؟ و او ایلا العیال ذی الله، کلرات دوپتاس، یعنی خدا دوتا است.

یا نباید خدمت ارزنده حاج شیخ عبداللّه ما زندران را که برای بستن دهان شیخ فضل الله فتوی داد: "تمام اصول و مبانی سیاسی از حکام شرعی ما خود

است، از یاد برد. خاطره ما ندانی این روحانی محترم جواب معروف و ابه حاج میرزا حسن مجتهد تبریزی شیخ مرتجع و همدستانان بکار شیخ فضل الله است. وقتی مردم تبریز میرزا حسن مجتهد تبریزی عامل روس‌ها را از تبریز بیرون کردند، چون دیدند دستش از قدرت کوتاه شده و دم‌گاو بدست نداد، تلگرافی به حاج شیخ عبداللّه ما زندران به نجف فرستاد و بعد از زدگویی از مشروطه خواهان گفت: "باید مشروطه مشروع با شد" حاج شیخ عبداللّه در جواب با نوشت:

"ای گا و مجسم، مشروطه که مشروع نمی‌شود!"

جای آن است که در این سالگرد انقلاب مشروطیت ایران به خلاف میرزا حسن مجتهد تبریزی، که روایت تازه "مشروطه" مشروع را بصورت "جمهوری دمکراتیک اسلامی" عنوان کرده اند، همزبان با آن روحانی روشن بین بگوئیم:

"گا و مجسم، دمکراسی که اسلامی نمی‌شود!" وقتی جواب حاج شیخ عبداللّه به آخوند میرزا حسن بین مردم منتشر شد، میرزا جعفر آقا خا منهای، از آذربایجان همان آذربایجان، قطعه شعری سرود که همان ایام در روزنامه "ناله ملت" چاپ شد بر سر زبان‌ها افتاد: چندبیتی از آن قطعه چنین است:

من ای خدا بتونالم زاهدان ریایی که عالمی بفریبند با قبا وردایی بخلق حرمت می‌میکند ذکر ولی خود زخون بیگنهان مست هر صبا و مسایی بگناه موعظه از رموررا نیستند بقتل و غارت شهری کنند حکمروایی دهند مردم بیچاره را به پنجه جلاد نه شرمشان زبیمبر نه بیمشان ز خدایی بیای که خون شده جای آبی بتبریز بحکم شاه و بغتوای چند شیخ کذایی ببندگان خدا بسته گشته راه معیشت ولایتی شده مفلوک و مبتلا بگدایی خدا که امر عبادش حواله کرده بشورئ حرام بشمرد این ابلهان ریش حنایی بلی زگا و مجسم جوفضیلت انسان که آدمی نه بریش است و نی قبا و کلابی



هم میهنان عزیز!

هر روز تلفن خبری نهضت مقاومت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح شما را در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می‌دهد. شما ره‌تلفن خبری از ۱۹ دسامبر

۴۰۵-۹۰-۴۰۵ پاریس

ندارک حمله هوایی

به مشروطه خواهان تبریز

بقیه از صفحه ۸

ما حب متصیان بهر طرف می‌دویدند خواه چه... سرایان پشت سرهم از اندرون بسرای درباریان پیغام مودستور می‌آوردند همه در انتظار اتفاق تازه‌ای بودند، پدرم با جمعی به آن طرف با غدرکنار استخرکسه جمعیت زیادی ایستاده بودند و شدند و من فقط از دورا زدحا جمعیت را مشاهده می‌کردم نیم ساعتی بدین منوال سپری شد تا اضطراب و هیجان بشدت خود رسید که ناگهان کوبه‌ها همایونی از دور پدیدار گردید سپهسالار و سرداران قشون دورا و راه‌ها را احاطه کرده بودند.

حاضر قدری از محوطه دور شده و عقب‌تسرسر ایستادند. جمعی از فرماندهان با عجله مشغول باز کردن طناب‌ها با رسته‌های شدند که یک دفعه جمعیت از هم شگفت و عده‌ای بی‌جهت با طرف می‌دویدند من از آن نقطه که ایستاده بودم جزئیات حرکات را تشخیص نمی‌دادم ولی پس از اینکه شاه از آنجا برگشت و به طرف اندرون متوجه شد و عده‌ای از تماشاچیان دوباره به چادرها آمدند از چگونگی امر با خبر شدم. با لونی را که ارشاد لدوله پیشنها دهنده بود که با آن به آسمان صعود کرده و بوسیله آن متهمین شهر تبریز را که چندین دفعه قشون دولتی را عقب رانده بودند منگوب سازد یک دستگاه مونت‌گلفیه بود که مظفرالدین شاه در مسافرت اخیر برای

خود خریده و با زحمت زیاده تهران حمل کرده بودند. این بالون عبارت از یک دایره بزرگی بود از یک نوع پارچه مانند فتنه‌زک که آنرا با گاز زپس می‌کردند و زیر آن یک قسمتی را بپایر نشستن راننده قرار داده بودند که بدون سقف و با زپس از اینک بالون به هوا بلند می‌شد پس از آنک که راننده بوسیله‌ای حجم گاز را کاسته و کبسه‌های پر از زغن را که برای تعادل در زیر آن نهاده بودند به زمین می‌ریخت و چون بالون سبک میشد با سهولت دوباره به زمین بر می‌گردد.

این بالون در فرانسه اختراع شده و اولین وسیله‌ای بود که انسان با آن از زمین به هوا میرفت. در جنگ ۱۸۷۰ فرانسه با آلمان وقتی که قشون آلمان فرانسه را محصور نموده و شهر پاریس را محاصره کرد چند نفر از وطن پرستان دا و طلب شدند که به وسیله این بالون از راه هوایی خود را به ایالات دیگر رسانیده و وسایل جمع آوری قشون و استخلاص اهالی پاریس را از محاصره فراموشانند اتفاقاً "موفق" هم شده و توانستند که از خطوط محاصره فرار نمایند.

ظاهرا ارشاد لدوله این حکایت را در کتب تاریخ خوانده بود و چون خودش هم جزو ملتزمین رگاب همایون در سفر ننگستان بود میدانست که یک چنین بالونی را شاه خریده و به تهران آورده اند. یک دفعه با از روی حقیقت برای خوش آمد محمد علی میرزا در موقعی که با سونا میدی در همه جا بال گسترده بود این فکر بکر را عرض نموده و شاه را برای یکی دور و خوشدل

ساخته بود. در فرانسه که مظفرالدین شاه برای اولین دفعه چنین دستگاهی را مشاهده مینماید که مسافت زیادی در هوا صعود نموده و بعد بدون زحمت دوباره بزمین بر می‌گردد خیلی مشغوف شده و دولت فرانسه هم چندین بار این تماشا را برای وی مهیا ساخته بود تا اینکه شاه در مراجعت به ایران تصمیم اتخاذ مینماید که خودش یک دستگاه بالون بعنوان سوغاتی خریده با خود بیاورد.

مظفرالدین شاه از این قبیل اشیاء نوظهور که از درجه فهم و تجا و زنجیر کرد مقداری تهیه کرده و جزء اسباب بهسازی سوغاتی وی مقدار زیادی عروسک مکانیکی و مقوایی بود این بالون را هم مانند یکی از آنها پنداشته با خود به ایران آورد. اما شاه چون بیشتر مریض و رنجور بود دیگر بر صفت آن نیا فتاده همینطور که آورده بودند در انبار فراموش شده بود تا آن روزی که به تلقین ارشاد لدوله آن ذخیره جنگی راهمینطور که از فرنگ رسیده بود از زیر پاهای جبه‌خانه خارج شده و در باغشاه برای بکار بردن به مقصد جنگی از هم باز نمودند متأسفانه با خوشبختانه اگر موش‌ها هم این دستگاه را از زکار دنیا نداشتند معلوم نبود که کدام مرد در دل جنگی مقهور می‌توانست این بالون را برای این مقصود بکار نندازد، قطعاً "خودا رشد" لدوله با آن هیکل شمشین خود قاف در به انجام این وظیفه نبود. در آن روز چند نفر از کارکنان قورخانه دولتی را که تا آن وقت فقط در تهیه آتش بازی شب‌های اعیانمبارتی پیدا کرده

بودند برای کمک و ارائه طریق به باغشاه آورده بودند ولی اطلاعات آنها هم پیش از ارشاد لدوله در این فن نبود خوشبختانه موشها به کمک رسیده و آبروی حضرات را نزد شاه حفظ نمودند زیرا که به محض اینکه طناب‌ها را با زخموده و لفا فها را کنسار گذا ردند یک دفعه یک گروه انبوهی از موش‌های زرد رنگ و قوی الجثه با تمام خانواده زنگوروانا که سالها این چادر را مقرزا دوولد خود قرار داده بودند با ضجه‌های بلند به سر و دوند و حتی خود را به خاک کپای همایونی نزدیک ساخته بودند علت آن‌ها جموع عقب نشینی جمعیت و مراجعت شاه از صحنه جنگ که من از دور میدیدم و درست تشخیص نمی‌دادم همان حمله موشها بود که فرا شها با جوب به تعقیب آنها پیدا خته و تعدادی را مقتول نموده بودند. از خود بالون بغیر از چند متر پارچه مشبک چیز دیگری باقی نبود.

تاما میدو آرزوها یک دفعه به درفته و سرداران مخصوصاً ارشاد لدوله بحالت افسرده و محزون به چادرهای خود باز گشتند. یقین بود که محمد علی شاه امیدی به بقای سلطنت خود نداشت و مشغول تهیه و تمهید مقدمه‌ای بود که چگونه خود را از این مخمصه خلاص سازد. پدرم سخت آشفته و متفکر بود چون او بهتر از هر کسی از جریان امور مملکت اطلاع داشت. در این گیرودار یکی عنان اختیار را ز دست شاه و اطرافیان و بیرون آمده حتی از اشخاصی که بیشتر محمد علی را بضدیت با ملت تحریک میکردند به وی خیانت نموده و به مخالفین پیوسته بودند.

پیشاپیش "نظام حکومتی" خود را در "ولایت فقیه" و "معارف" خود را در "توضیح المسائل" و "کشف الاسرار" معرفی کرده است. سینه می‌زنند و چهار نعل بسوی تالاب جهل و استبداد و

خرافات می‌تازند؟ هر دو گروه خواه آن‌ها که سر مباحث به آسمان افتخارات می‌سایند که ۱۲ میلیون مدرس و رو صدها هزار دانشگای را "شبان" کرده و مملکت را تا خط سبقت از فرانس و آلمان و انگلیس (یکجا) به پیش رانده اند... و خواه آن گروه گروه "روشنفکران" "فداستیداد و پیشرو و آزادی طلب" آیا می‌توانند پریشی را که در راستای مقایسه میان "ارمان" خود و میراث مقدس (دهخداها و صور اسرافیلها و صدیق حضرت هاشم مشیرالدوله‌ها و احتشام السلطنه‌ها و نه فقط این‌ها که حتی امثال مشهدی باقر بقال که "مشروطه را با فریاد عداوت خود در مجلس از گام‌ها زده‌ای مشروع است، بیرون کشید" جباراً مطرح میشود، پاسخ بیاورند؟

بی درنگ اضافه کنیم: این همه نه از باب طعن و سرزنش و سرکوفت و به کشیدن کج رویها و تکرار رکرات، بلکه تنها و تنها در جهت رسیدن به سؤال دیگری است و این سؤال: آیا هنوز هم دلها رضامندی دهند که به مدت در خلوت خود به تامل بنشینیم و شده‌ها و ورفته‌ها را با قصد را جوئی و پرهیز از تکرار مصیبت‌ها زیور و کنیم و خود را دوباره به عزم تطابق بسا دنیای نو بسا زیم و بی‌پرویم؟

"منورال فکر" مشروطه و

"روشنفکر" ولایت فقیه

فرستنده‌ای از پیشرفته‌ترین انواع علم شده است. در شرایطی که حکومت مدعی است ۱۲ میلیون کؤدک و نوجوان و جوان (ثلث نفوس مملکت) را در نظام آموزش و پرورش مدرن به خط کشیده و دانشگاه در پی دانشگاه و انبوه مؤسسات آموزش عالی را ردیف کرده و مطبوعات رنگارنگ صبح و عصر را به هر کوره دهی کشانده و سپاه دانش و بهداشت و ترویج و آبادانی را گروه گروه به سوی روستاها روان ساخته است... در دوره یک چرخش... در "فرنگستان" به یکی از ابتدا شایترین انواع تفرج و سرگرمی بدل شده است و دهها هزار متخصص تحصیل کرده در عالی‌ترین مؤسسات علمی داخل و خارج گسرد آمده اند... آری سؤال این است که چه رخ می‌دهد و چه چیزی در کار است که انبوه درس خواندگان این دوره‌های پلائی به ارتش بیکران مرید و مقتون و بیروهمان شیخ فضل الله بدل میشوند و شگفتا تصویرا را "با چشم خود" در ماه مشاهده می‌کنند؟

چه اتفاق می‌افتد که این جماعت کثیر در درس خوانده و مدرسه و دانشگاه دیده و کتابخوان و کتاب نویس و فیلسوف و ایدئولوگ‌ها "چپ" و "ترقیخواه" و فداستیداد، در کارناریا دگرای زنده‌ی نهضت ملی ایران در زیر علم آخوندی که

عرف که این یک عملاً "حربه" بزرگ ملایان را شکست و ترغیب نموده در چنان فضای تیره و خاموش به مقابله با توطئه "مشروع‌گری" و تعیین حدود حقوق پادشاه که از مسئولیت مبرا است "و از این‌ها مهم‌تر قیام جانانه بر ضد "استبداد صغیر" و خلع محمد علی شاه همه و همه نماینده‌ی درایت و پایداری همان معبود "منورال فکرانی" است که اندیشه‌ی مشروطه خواهی را با ظرافت و زیرکی از غرب گرفتند و بر هر قدرت تحصیل کردند و تا آنجا پیش رفتند و زمینها را آماده ساختند که شیخ فضل الله "مجتهد عالیمقام" شهر به پشت میز آنها نشست و به حکم قانون به دار و یخته شد و شنیدنی است که توده‌ی کثیری هلهله کنان برای شرکت در مراسم اجرای عدالت از با مداد سیل آسا به محل اجرای حکم سرشار شدند تا بیکره‌ی مجتهد دیر روز و خاشاک امروز را بر بالای دانه‌ها بزنند. اینک، در پی این مقدمات، در مقام مقایسه، طرح این مسئله ویرش اساسی بی‌مناسبت نیست که:

چه پیش می‌آید و چه "رازی" در کار است که هفتاد و نود سال بعد از آن وقایع، در عصر سلطه‌ی آدمیزاد بر فلالک و تصرف‌گره‌ی ماه و عجا ز مغز و دانش انسان و در زمانه‌ی که، در کشور خود ما، در هر استانی

بقیه از صفحه ۲

و نظارت بر موازین ارت و نکاح و "مرگ" و "دفن" و خمس و زکوة، منحصر "از وظایف و اختیارات آخوندها بود، مابقی آثار آخوندیسم را هر کس می‌تواند حدس بزند که طبعاً تا اعمال حاکمیت و سیاست نیز کشیده میشد (ماجرای جنگ‌های فلاکت‌بار ایران و روس در دوره فتحعلیشاه و سوز و ساز عبا س میرزا و قاتل مقام و بعدها تحریکات دامن‌دار آخوندها بر ضد میر کبیر و میرزا حسینخان سپهسالار در این باره مثل مشت نمونه خروار است.)

خلاصه در این جوتیره که تنها منظر کوچکی از آن ترسیم شد "منورال فکر" بار سنگین وظایف تحول را بدوش گرفت: روزنامه‌ها، انداخت - کتاب نوشت - ادبیات سیاسی غرب را ترجمه کردند و پراکنند - اجتماعات سیاسی شالوده ریخت - به تقویت و ایجاد مدارس نو بنیاد همت گماشت - مجامع روشنگری برپا داشت توده‌ی شهری و در بعضی نواحی مانند گیلان دهقانان را بسیج کرد و بر عواطف روحانیت متقی و دلسوزا شمر گذاشت و سرانجام مشروطه‌گری را به زندگانی مردم وارد ساخت. آگاهی به عمق و وسعت این همت و غیرت و فداکاری، به مطالبه‌ی گسترده‌ی نیا زمندانست:

مقابله‌ی مشروطه با مشروطه - تضادهای سختی که در تهیه و تنظیم قانون اساسی ظاهر شد - هوشمندی و شجاعت و تهوری که در تدوین این قانون با بهره‌گیری از قوانین اساسی بلژیک و فرانسه بیکسار آمد و دست آخرو ظهور با رلمان و محاکم

هوارد باسکرویل

شهید امریکایی

مشروطیت ایران

بقیه از صفحه ۷

باسکرویل رویورشدها و با دآوری کرد که این دخالت و درکارهای ایران نا فرمانی از قانون امریکا بوده و او را مستوجب کیفر می کرد و خود را ستا کردید که به کارآموزی خود در مدرسه با زگردهد ولی با اسکرویل که چندان شوریده دل می بود که بروای این سخن نکند آشکارا پاسخ داد چون ایرانیان در راه آزادی میکوشند من به آنها بیوسته ام و با یک از قانون امریکا ندارم.

بهر حال یکی از مجاهدان که از بیروان با اسکرویل بوده است (بنام مهندس علوی زاده) میگوید:

"شناخته گمناستی در شیربانی کسرد آسیم زکمانی که بیما فداکاری داشتند فقط با زده نفر حاضر شدند و دیگران بی خودشان ترسیده حاضر نشدند و ما در آن و بدرا نشان که از هنگ با اسکرویل آگاهی میدادند جلوسران خود را گرفتند ولی از دیگران دسته انبوهی فراهم شد و نزدیک نیمه شب از آنجا روانه قهره آغاج شدیم و این محله را زما ه دو تن بجسی می بود.

ما را به مسجدی راه نمودند که چندان عتی در آنجا استراحت کنیم با اسکرویل همی آرام نمی نشست و درون مسجد نیز ما را

به مشق ورزش و میداشت . علوی زاده دادا مدعی دهد :

"یک ساعت پیش از آمدن با مداحم که آغا زگردهد و هنوز آفتاب ندریده بود که به دشمن نزدیک شدیم در همین جا بود که در میان کوهها غکشترا ریهنا وری بدیدند و در آنسوی کشترا رسد توپ قزاق میبید که بپرا مون آن قزاقها با سادری می نمودند . همینکه کوه باغ را بدیدیم با نرسانیدیم و بدنه کشترا ر نزدیک شدیم ، با اسکرویل فرمان دوداد و خودش در جلو ، رو بستن قزاقان ، بی پروا دودیدن گرفت ، چند تنی از ما بسایه او گرفتند و دیگران چون توپ و گلوله را در بر ایرمی دیدند بیرونی نکرده و بی درنگ دودسته شده دسته ای به باغهای این دست و دسته ای به باغهای آن دست در آمده و پشت درختها و دیوارها سنگ گرفتند . اما با اسکرویل همینکه تیری انداخت و چندکامی دودید قزاقی آماج گلوله اش کردا نید و در آن هنگام که میفتاد فرمان درازگس داد در همین موقع آواز با اسکرویل بلند شد : من تیر خوردم - با این گفته دیگر خاموش شد ، در این میان دسته تفنگچیان دیگری از راه دیگری پیش رفتند و سمت راست دشمن را گرفته بودند و چون آنان به تلیک برخاستند قزاقان با کزیر شدند به آنسو بر داند و در این میان فرصت بدست آورده به راهش آن چندتن و بیرون کشیدن تن خونین با اسکرویل بردا ختمیم ، بدین سال این جوان با شرف باک تنها در امریکا شایان

خود را در راه مشروطیت و آزادی ایران از دست داد ."

مرگ با اسکرویل در عمومها لای تبریز سخت تا شیرنموده و همه را افسرده کرده بود زیرا این جوان باک سرشت فداکار چون میماند بشمار میرفت هر کسی از آن بزمردده و متاثر میشد و لذا با آنکه در اثر محصور شدن شهر و جلوگیری جدی از ورود آذوقه به تبریز (بدستور غیر انسانی محمد علی شاه) قحطی و گرسنگی همه را مستاء صل ساخته بود چنانچه از راه با احترام و شکوه بسیار شکاک سیر شدند . و خاطر درختان با اسکرویل ، جوان باک - تنها در امریکا شای، آموزگار "موریسال سکول" امریکائی تبریز که گروهی احساسات بشردوستانه و آزادی طلبی در اولین ماه موریت خود در ایران جان را در راه آزادی ایران فدا کرده بود ، در ذهن آزادیخواهان ایران باقی ماند .

بنابشرحی که در نشریه ای بعنوان "با اسکرویل و انقلاب ایران" - به قلم علی کمالوند - مندرج است ، در سال ۱۳۵۲ تا عز آزاده ایران غار فزونی در سفری به تبریز ، برای تجلیل خاطره هوارد با اسکرویل یک روز با تفاق جمعی از آزادیخواهان ، مجلس یادبودی بر گزار و ترتیب دادند و هم در آن روز عسارف این شعرا برای با اسکرویل سرود : ای محترم مدافع حریت عباد وی قانند شجاع و هوادار عدل و داد کردی بی سعادت ایران فدای جان با بنده با دنا متو ، روح تو شاد دباد .

درخواست اشتراک

بهای اشتراک : یک ساله ۴۴۰۰ فرانک فرانسه -

شش ماهه ۲۲۰۰ فرانک فرانسه -

دانشجویان نصف قیمت

ایجناب (نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین)
نام خانوادگی : Nom
نام : Prénom
آدرس : Adresse:

ما به نام نشریه قیام ایران را به مدت یک سال به شما میفروشیم .
 شماره حساب بانکی نشریه :
 به حساب پستی نشریه :
 به حساب بانکی نشریه :
 تشریح به ضمیمه ارسال می گردد .

تاریخ : امضا

شماره حساب پستی :

QYAM IRAN
 C.C.P No: 2400118/E
 PARIS

شماره حساب بانکی :

QYAM IRAN
 Crédit du Nord
 78_Rue de la Tour
 75116 Paris
 Compte No: 11624700200

توجه لازم

شما دارنده تقاضای اشتراک را به آدرسی قیام ایران ارسال فرمائید . نامه ها شای که به آدرس حساب پستی یا بانکی فرستاده شود ، بدست ما نمی رسد .

من نمی گویم ملت ایران یک روز اول ملت دنیا بسود و امروز به واسطه خدمات همین ره سا سنگ تمدن عصر حاضر است . من نمی گویم که سرحد ایران یک وقتی از پشت دیوار چین تا ساحل رود دنا نوب ممتد می شود امروز به واسطه زحمت همین ره سا اگر در تمام طول و عرض ایران دوتا موش دعوا کنند سر یکی به دیوار خود خورد . من نمی گویم که با این همه رئیس و بزرگتر ، که همه حافظ و نگهبان ما هستند ، پرپر و هیجده شهر ما در قفقاز با ج سبیل روس ها شد و پس فردا هم بقیه مثل گوشه قریبانی سه قسمت می شود .

بله ، اینها را نمی گویم ، برای اینکه می دانم برکشت همه اینها به قضا و قدر است ، اینها همه سر نوشت ما هاست بوده است ، اینها همه تقدیر ما ایرانیهاست . اما ای انصاف دارها ، وای الله نزدیک است بخود ما باز کنیم ، نزدیک است کفر و کفریوشم ، نزدیک است چشم هام را بگذارم روی هم دهنم را با زکیم و بگویم اگر کارهای ما را بپندهمه اش تقدیر درست کند ، امورات ما را بپند ما بطن شریعت اصلاح کند ، اعمال ما را دست غیبی بسه نظام ببندد ، پس شما میلیونها رئیس ، آقا ، بزرگتر از جان ما بیچاره ها چه میخواهید ؟ پس شما کوررها سردار و سپهسالاران چرا ما را دم کوره خورشید کباب می کنید ؟ گیرم و سلم شما پول ندرید سدا هوا زرا ببندید ، شما قوه ندرید قشون برای حفظ سرحدات بفرستید ، شما نمی توانید در مملکت بکشید ، ما وای الله با لاله ، به سی چیز کلام الله ، شما آن قدر قدرت دارید شیخ محمودا ما مزاده جعفری را از زورا مین به تهران بخوا هید ، شما آن قدر قوت دارید که صد نفر سرباز برای حفظ نظم یزد و خونخواهی قاتل سید رضای دا روغ و پس گرفتن هفتصد تومان تساو ان قمارا جزاء عدل الدوله از حجت الاسلام و ملاذانا امیر سزا علی رضای صدرا لعلای یزدی ، به یزد بفرستید . شما می توانید که با پانصد نفر سوار میرها شما را از سلطنت مملکت آذربایجان خلع کنید .

حالا که نمی کنید ، من هم حق دارم بگویم شما دودسته ، مثل عمل و خربزه ، با هم ساخته اید که ما ملت بیچاره را از میان بردارید ، وزیر علوم هم با ما نمی تواند به من اعتراض بکند . من دویست و پنجاه حدیث در فضیلت خربزه و یکصد و چهل و نه حدیث در فضیلت عمل در خاطر دارم ، در هر روز رتخانهای شاه می گذرانم ، به می گوید ، ایسن گوی و این میدان ، بگردید تا بگردیم .

مسلمانها خوار می گویند ، اما شما را به خدا حالا دست خونی نجسید بخیه من ، خدا پدرتان را بپا مرزد ، من هر چه با شما دیگران را ریشتم و خوار می کنم . من هیچ وقت نمی گویم برای ما بزرگتر لازم نیست ، میان حیوانات بی زبان خدا هم شیرپا دشا درندگان است و به صریح عبارت شیخ سعدی ، سیا هگوش هم رئیس الوزراء است بیکه درازگوش هم رئیس کشیک خانه با شد .

میان میوه ها هم کلابی شاه میوه است و کلم هم شایید یک چیزی با شد و اگر مشروطه هم به نیاتت سرایت کرده باشد که سبب زمینی لاید ... (چه عرض کنم که خدا را خوش بیاید) باری برویم سر مطلب .

من هیچ وقت نمی گویم اشرف مخلوقات از حیوان و نبات هم پست تر باشد . من هیچ وقت نمی گویم خورگ و ورشیس و بزرگ تر دشته باشد ، چغندر و زردک پیشوا و آقا و نماینده داشته باشند و ما شند و ما مخلوقات را دهته ما را بزنند به سر خود ما .

من درست الان با دم هست که خدا بپا مرزا له فاطیم هر وقت که ما بچه ها ، بعد از پدر خدا بپا مرزم ، شیطان نمی کردیم ، خانه را سرمی گرفتیم ، می گفت الهی هیچ خانه ای بسی بزرگ تر نباشد . بزرگ تر لازم است ، رئیس لازم است ، آقا لازم است ، رئیس ملتی هم لازم است ، رئیس دولتی هم لازم است ، اتفاقا و اتفاقا این دو طبقه یعنی ساختن ما هم با هم لازم است . اما تا وقتی که این دوتا با هم نسا زند که ما یکی را از میان بردارند ، این راهی کس نمی تواند انکار کند که ما ملت ایران در میان بیست کرو جمعیت ، پنج کرو و سیصد و پنجاه و هفت هزار نفر وزیر ، امیر ، سپهسالار ، سردار ، امیرنویان ، امیرنویان ، سرهنگ ، سرتیپ ، سلطان ، پاپ ، میرپنج ، سفیر کبیر ، شازدها ، فر کنسیه ، بوزبای ، ده باشی و پنجاه باشی را ریم گذشته از اینها با زما ملت ایران در میان بیست کرو جمعیت (خدا برکت بدهد) شش کرو و چهار صد و پنجاه و دو هزار و شصت و چهل و دو نفر آیت الله ، حجت الاسلام ، مجتهد مجاز ، اما مجمع ، شیخ الاسلام سیدسند ، شیخ ، ملا ، آخوند ، قطب ، مرشد ، خلیفه ، پیر ، دلیل و پیشما زدا ریم . علاوه بر اینها با زما در میان بیست کرو جمعیت چهار کرو و شصت هزاره ، آقا زاده ، آریاب ، خان ، ایلیخان ، ایلی بیگی ، وایسته باشی داریم ، زباده بر اینها اگر خدا بگذارد ، این آخیرها هم قریب دوهزار و نفر وکیل مجلس ، وکیل انجمن ، وکیل بلدییه ، منشی و دفتر دار و غیره داریم .

همه این طبقاتی که عرض شد و دو قسم بیشتر نیستند ، یک دسته ره سای ملت و یک دسته ولای دولت ، ولی هر دو دسته یک مقصود بیشترند و رند . می گویند شما کار کنید ، زحمت بکشید ، آفتاب و سرما بخورید ، لخت و عور بگردید ، گرسنه و تشنه زندگی کنید ، بدهید ما بخوریم و شما را حفظ و حراست کنیم ، ما چه حرفی داریم ؟ فیضاً نقبول ، خدا بهشان توفیق بدهد . راستی راستی هم اگر اینها نسا شند سنگ روی سنگ بند نمی گیرد ، آدم آدم را می خورد ، تمدن و تربیت ، بزرگی و کوچکی از میان می رود . البته وجود اینها کم یا زیاد برای ما لازم است ، اما تا کی؟ به گمان من تا وقتی که این دوتا با هم نسا زند که ما یکی را از میان بردارند .

تأثیر مشروطیت در شعر و ادب پارسی

بقیه از صفحه ۶

با زمی بینیم آن کاسه است و آن آش است و ما ست در دایران بی دواست با خرد گفتیم که آخرا ره این در دچیت ؟ عقل قاطع هم گریست بعد آه و ناله گفتا : چاره در دست خداست ! در دایران بی دواست شیخ فضل الله یک سو ، آملی از یک طرف بهر ملت بسته صف چارست تو بخواه حربگاه شیخ ماست در دایران بی دواست هیچ دانی قصد قاطع در این هنگامه چیست ؟ باری اسلام نیست مقصد و ساعت است و کیف و زنجیر طلاست در دایران بی دواست مسجد مروی پرا ز اشرا رتگر شده مدرسه سنگر شده روح واقف در بهشت از این مصیبت در غزاست در دایران بی دواست تو نینداری قتل دسته قاطر چنان خوشان رفت از میان وعده گاه انتقام اشقیار روز جزاست در دایران بی دواست اشرفا ! هر کس در این مشروطه جانبا زی نمود رفعت و قدرش نرود در جزا است برق جنات عدنش متکاست در دایران بی دواست

ننه ! - هان ! - این زمین روی چیه ؟ - روی شاخ گا و - گا و روی چیه ؟ - روی ماهی . - ماهی روی چیه ؟ - روی آب . - آب روی چیه ؟ - وای وای ! الهی رودت بیره ، چقدر حرف می زنی ، حوصلم سرفوت . آفتاب به لکن شش دست ، شامونا ها ره چی . آفتاب به لکن شش دست شامونا ها ره چی ! گفت نخور ، عمل و خربزه با هم نمی سازند ، نشنید و خورد ، یک ساعت دیگر رو را دیدم مثل ما ربه خودش می پیچد ، گفت نگفتم نخور ، این دوتا با هم نمی سازند . گفت حالا که این دوتا خوب با هم ساخته اند که من یکی را از میان بردارند ۱۱۱ من می خواهم اولیای دولت را به عمل و ره سای ملت را به خربزه تشبیه کنم ، اگر وزارت علوم بگوید توهین است ، حاضریم دویست و پنجاه حدیث در فضیلت خربزه و یکصد و چهل و نه حدیث در فضیلت عمل شامه بگذاریم .

حایان این جور خیالات را فرنگیها "آنا رشیست" و

بقیه از صفحه ۱

مردم، از دیدگاه رژیم آخوندی "امت" هستند نه "ملت". فرق امت با ملت اینست که ملت حق اظهار عقیده دارد و مطابقت تعریف قوانین اساسی کشورها را دمکراتیک، از جمله قانون اساسی منبسط از نهضت مشروطیت ایران، حاکمیت، حق ملت است و حال آنکه "امت" حق حاکمیت ندارد و باید از راه رهبری پیروی کند. در لغت هم "امت" یعنی پیرو "امام" که همان پیشواست. پس، اگر قانون "امت" بودن مردم را بپذیریم، عملاً "حق اظهار نظر و اظهار وجود را از آنها سلب کرده ایم و این اولین قدم در راه ایجاد جامعه کور و کوراست. جامعه‌ای که طوق بردگی را برگردن بگیرد و بپذیرد که با دید چشم و گوش بسته مطیع اوامر حکومت بود: اگر خود روز را گوید شب است این، ببايد گفت: اینک ماه و پیروین.

یکی از وقایع مهم تاریخ ایران که آخوندها اصراً ردا رند آن را مخدوش و بی اعتبار کردند، انقلاب مشروطیت است. آنها در مخدوش ساختن وقایع تاریخی، روش خاصی دارند. آنجا که نمی‌توانند یک نهضت اصیل ملی را از زبیح و بوسن منگوشوند و بر آن مهربان بزنند، ملائی را که تا نیمه راه همراه نهضت بوده و بعد، بدلیلی راه مخالفت پیش گرفته است، بعنوان سمبل قیام و نهضت علم می‌کنند. در مقابل نهضت مشروطیت، آنها شیخ فضل الله نوری و بلوای مشروطه طلبی او را سمبل قرار داده اند. بهمین جهت، در روزهای که ملت ایران با قیام مشروطیت و قهرمانان آن قیام بزرگ تجدید خاطر می‌کنند، رژیم آخوندی با زهم نعل شیخ فضل الله را از خاک گور بیرون میکشد و برای اوسا لگد شهادت ترتیب می‌دهد. بزرگداشت شیخ فضل الله را نباید صرفاً یک دهن کجی به جشن مشروطیت تلقی کرد. شیخ را بزرگ می‌کنند برای اینک فلسفه مشروطه طلبی را در مقابل اندیشه مشروطه خواهی قرار دهند و ارزش قیام بزرگی را که به پیروزی ملت و احراز حق حاکمیت ملی انجامید، زیر پا بگذارند.

۱۴ مرداد ۱۳۸۵

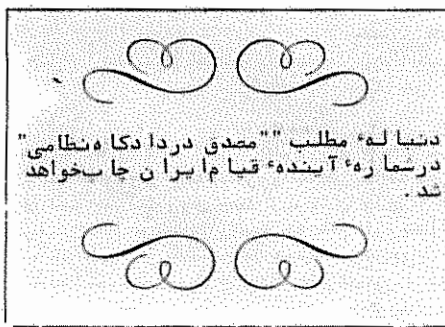
روزی که "ملت" متولد شد

متاء سغانه از آنجا که دوران دمکراسی، بعد از پیروزی انقلاب مشروطیت، چند سالی بیش دوام نکرد و ابتدا اختلافات حزبی و مسلکی، جتهد هرج و مرج و آشفتگی داخلی، سپس جنگ جهانی و بلاخره حکومت دیکتاتور، مجال رشد طبیعی را از آنها ل نورس دمکراسی در ایران سلب کرد. بسیاری از مردم ایران حتی فرصت نکردند اطلاع چندانی درباره قیام مشروطه طلبی بدست آورند و بداند نشاند انگیزه و هدف این قیام چه بود، رهبران جنبش مشروطه هر کدا چه نقشی داشتند و چرا نهضت مشروطیت بعد از آنکه به مرحله پیروزی رسید، در دست انداز مشکلات و مخاطرات افتاد؟ اگر مردم ایران، با تاریخچه انقلاب مشروطیت و نوسانات آن آشنا بودند، حتی همین رژیم آخوندی جسرات نمی کرد شیخ فضل الله نوری، دشمن انقلاب و دشمن مردم را، و قیام نه مورد ستایش قرار دهد. اگر مردم ایران، جریان انقلاب مشروطیت و فلسفه و اهدافی آن انقلاب و همچنین علل مشکلات و شکست‌هایی را که در راه حکومت دمکراسی و حاکمیت ملی پیش آمد، به درستی می‌شناختند، پس از هفتاد سال، در جریان یک انقلاب، دیگر به چاهی که تا گردان مکتب شیخ فضل الله کنده بودند نمی افتادند و امروز دچار چنین استبداد مخوفی نبودند. در انقلاب مشروطیت، به بهای فداکاری‌های بسیار، ایران با حق حاکمیت ملی را بدست آورد و بدو به عبارت دیگر، ملت و حقوق ملت برسمیت شناخته شد. هدف اصلی انقلاب نیز همین بود. زیرا در دوران سلطنت مطلقه نیز، به زعم حکومتگران، ملت حقوقی نداشت، چون اصولاً "ملتی وجود نداشت: همانطور که امروز، حکومت استبدادی موجود، لفظ "امت" را در باره مردم به کار میبرد، در عهد استبداد حکومت،

مردم را "رعیت" میدانست. رعیت هم درست مثل امت یعنی برده و بنده و فرما نبردار. با صدور فرمان مشروطیت در چهاردهم مرداد ۱۲۸۵ هجری شمسی و سپس برگزاری انتخابات و تشکیل مجلس، مردم ایران توانستند هویت تازه خود را بنام یک "ملت" به ثبت برسانند. به اتمام مجلس اول، شنا سنامه ملت ایران زیر عنوان قانون اساسی، نوشته شد و درست از همین زمان بود که جنگ واقعی بین مشروطه خواهان و وکسانی که از تولد ملت در ایران وحشت داشتند، آغاز شد. تا این زمان مستبدین، تئولسداران، حکمرانان سبیل کلفت، درباریان مفتخور و فاسد، امیرتومان‌ها و امیرنویان‌ها مشروطیت را جدی نمی‌گرفتند و تصور می‌کردند سروصدائی برخاسته است که با مدوریک فرمان و تشکیل یک مجلس و چند ماهی نشست و برخاست، خود بخود فرو خواهد نشست. آخوندهای قشری، مانند شیخ فضل الله نوری نیز مشروطیت را بهانه و وسیله‌ای برای بدست آوردن سهم بیشتری از قدرت تلقی می‌کردند. آنها انتظار داشتند بعد از پیروزی انقلاب، بعنوان زعمای امت اسلامی، با ایشان را در دستگاه حکومت درازتر کنند و با چیشتری از دربار بگیرند. اما این هردو گروه، ناگهان متوجه شدند که از میان خون و آتش نوزادی سر برآشته که نه رعیت است و نه امت: ملتی است که متولد شده است و برای خود حق حاکمیت ملی طلب می‌کند. این زمان، دستگاه استبدادی نمیتوانست در مقابل ملت بايستد، زیرا قبلاً "درمیدان جدال سپر انداخته و مشروطیت را پذیرفته بود. این بود که مستبدین با قشریون هما هنگ شدند و علم مقامت در برابر ملت را به دست شیخ فضل الله نوری دادند: مردی که به خیال بهره‌گیری از بلوای عام، ابتدا با مشروطه خواهان

هما و زنده بود، اما چون وضع را طور دیگری می‌پسندید، زمشروطه طلبی میزد. اسناد مکاتبات شیخ فضل الله با محمد علی میرزا، با شاه قاجار، تماس مستقیم او با سفارت روس تزاری و ارتباطات محرمانه‌اش با درباریان و ما مورین حکومت استبدادی موجود است. دشمنان آزادی، شیخ را جلوانداخته بودند و او را با انواع وسایل کمک می‌کردند تا نگذارند ملت سر بردارد و آزادی را بگیرد. برای رسیدن به این مقصود پلید، شیخ فضل الله مانند تمام آخوندهای رباکار که در طول تاریخ با اندیشه آزادی و آزادمندی در ایران مبارزه کرده‌اند، دیوانه را پنا هگا خود قرار داده بود. او با شی که با پول سفارت روس و دربار وقت، توسط شیخ فضل الله بسیج شده بودند در کوچه و بازار ره را هفتاد و نوبت می‌کشیدند: ما دین نبی‌خواهیم مشروطه نمی‌خواهیم! غریب‌شبا هتی است بین این شعار و شعاری که بعد از هفتاد و چند سال، از زبان او با ش کوچه و خیابان‌ها طنین می‌فکند: حزب فقط حزب الله رهبر فقط روح الله، کاری را که شیخ فضل الله، نتوانست انجام دهد، هفتاد و چند سال بعد، سید روح الله با انجام رسانید و حق ملت بودن و حقوق حاکمیت ملی را از مردم ایران باز ستاند. اما به قیمت این تجربه، مردم ایران آموختند که باید حتی یک لحظه نیز از پادشاهی هویت ملی خود غافل نشوند. زیرا همواره این خطر وجود دارد که دشمنان غدار و مکار، حق ملت بودن را از مردمی سلب کنند و آنها را به امت یا رعیت مبدل سازند. با پیدا کردن ما در پادشاهی امیرتومان دمکراسی جهل لازم به کار نیستیم و خون آن همه شهیدان را آزاد می‌مشروطیت، دانمندان را گرفت. اما تاریخ، میدان بازی بزرگی است برای گوی زدن و این بار، مردم ایران هنگامی که گوی حاکمیت ملی و آزادی و دمکراسی را در چوگان خود پیاوردند، ارزش آن را چنانکه باید و شاید خواهند شناخت و دیگر سیر قهرانی "ملت به امت" را اجازت نخواهند داد.

موجود در شهرانجام گردید و شایده برای اولین بار با شدر شهر کوچکی طرفداران همه گروهها در یک همبستگی ملی و وطن پرستانه و یک صدا، خمینی و حکومت واپس گرای او را محکوم می‌نماید.



نشانی: QYAM IRAN C/O C.B. 17, bd RASPAIL 75007 PARIS FRANCE

قلهک ۱۲ ژوئیه ۱۹۰۷ (از مجموعه اسناد محرمانه وزارت امور خارجه انگلستان، استخراج و ترجمه حسن معاصر)

راه پیمایی ضد جنگ

و شکنجه و اعدام

در تاریخ ۱۶/۷/۸۷ راه پیمایی ارامی در شهر فریدن اشکات آلمان غربی جهت محکوم کردن جنگ، شکنجه، اعدام در حکومت جبار و ایران ستیز ملایان و با شعار صلح، آزادی، دمکراسی و عدالت اجتماعی برای ایران با شرکت کلیه گروههای

عملی انجام میگردد و هر روز به تجربه نمایندگان افزوده میگردد و علی رغم کارشکنی‌های دولت توانسته اند چندین رفورم مهم را عملی سازند. با بیدار نظر داشت که این کارها با وجود مخالفت جدی دولت، خصومت خارجی‌های ذینفع و وضع بسیار ناگوار مالی که کشوری میتواند تحمل کند، انجام می‌افتد. است از این رو چنین بنظر میرسد که مجلس شورای ملی در تلاش کنونی خود سزاوار و روشایان احساس همدردی و پشتیبانی است و صرف نظر از اینکه نتایج این تلاش آن در این موقع چه خواهد بود، قطعاً "شیرپا یاری در روحیه ملی باقی خواهد گذاشت.

نخستین تجربه پارلمانی

اتفاق به برکناری عمومی شاه را داد و سپس به آرامی به کارهای روزانه خود پرداخت. این جلسه با صحنه جلسه پرهیاهوی که طی آن مسیو نوزاد خدمت برکنار شد، تفاوت فاحش داشت شکی نیست که بی اطلاع و بی تجربه بسیاری از نمایندگان هم موجب تمسخر قرار میگردد. البته مذاکرات مجلس هنوز فاقد جنبه قاطعیت است و مثل روزهای اول تشکیل آن مذاکرات خارج از موضوع پیش می‌آید. لیکن در کمیسیون‌های مجلس و جاهای دیگر بیش از آنچه زگزارش‌های مربوط به جلسات استنباط میگردد، کارهای

ایران هرگز نخواهد مرد